

جنگ های جهانی اول و دوم



کتابخانه درفش کاویانی

کتابخانه درفش کاویانی افتخار دارد تا بهترین و برترین کتاب های
پارسی را در اختیار علاقه مندان و عاشقان کتاب قرار بدهد

تقدیم به تمام پارسی زبان های جهان

WWW.KETABNET.BLOGFA.COM

POOYA_RBT@YAHOO.COM

جنگهای جهانی اول و دوم

نوشته
کامران فانی



جنگهای جهانی

اول و دوم

جنگهای جهانی

اول و دوم

تالیف
کامران فانی



تهران ۱۳۷۷

فهرست مندرجات

جنگ جهانی اول

۳	آغاز نبرد
۹	جبهه غرب
۱۵	در شرق خبری نیست
۲۱	لاله‌هایی که در تنگستان روید

جنگ جهانی دوم

۲۹	ظهور هیتلر
۳۷	در غرب خبری نیست
۴۵	نبرد استالینگراد
۵۱	نبرد العلمین
۵۷	پایان جنگ

جنگ جهانی اول



آغاز نبرد

ما گوشه‌هایی از نبردهای بزرگ دو جنگ گذشته را برایتان شرح می‌دهیم و به‌علل و نتایج جنگ می‌پردازیم .

در سال ۱۸۱۵ ناپلئون، امپراتور فرانسه، در نبرد واترلو، که در آن تقریباً تمام کشورهای بزرگ اروپا شرکت داشتند، شکست خورد . به‌دنبال نبرد واترلو در اروپا به‌مدت یک‌صدسال جنگی بزرگ و همه‌گیر رخ نداد. تنها در سال ۱۸۷۰، جنگ کوتاهی میان آلمان و فرانسه در گرفت که در آن ارتش فرانسه به‌سرعت درهم شکست. در این جنگ کشورهای دیگر اروپا

مردم جهان در قرن بیستم شاهد دو جنگ بزرگ بوده‌اند. این دو جنگ از نظر وسعت و شدت و شماره جنگجویان در تاریخ بینظیر است. در طول این دو جنگ جهانی، دهها میلیون انسان کشته و زخمی و ناپدید شدند یا از قحطی و گرسنگی و بیماری جان دادند. شهرها و روستاها ویران شدند و شط‌مواج و با عظمت تمدن در گرداب مخوف جنگ فرو رفت. ولی با این دو جنگ چهره جهان نیز تغییر یافت، دنیای قدیم از میان رفت و دنیای جدید سر برافراشت، دنیایی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم.





صحنه قتل و لیبهد اتریش، جنگ جهانی اول با همین بهانه آغاز شد.

تهیه می کرد از مجموع فولاد دو کشور یاد شده بیشتر شد. کشتی سازی آلمان نیز به سرعت گسترش یافت و کم کم با انگلیس، که بزرگترین نیروی دریایی جهان را در آن زمان در اختیار داشت، به رقابت پرداخت.

تقسیم کشورها

در آن زمان کشورهای بزرگ اروپایی تقریباً همه کشورهای جهان را میان خود تقسیم کرده بودند. تنها انگلیس بیش از یک چهارم جهان را به صورت مستعمره و نیمه مستعمره در اختیار داشت. کشورهای استعمارگر کالاهای خود را به مستعمره ها می فروختند و مواد خام را به بهای اندک یا به رایگان از این کشورها وارد می کردند.

دخالتی نکردند و صلح به زودی برقرار شد و آرامش همه جا را فرا گرفت. ولی این آرامش، آرامش پیش از توفان بود، توفان مهیب جنگ اول جهانی که در ماه اوت ۱۹۱۴ آغاز شد و چهار سال و نیم ادامه یافت و در آن ۲۶ کشور بزرگ و کوچک جهان (از جمله کشور بیطرف ایران) درگیر مبارزه شدند.

کشور آلمان، که قرنها به صورت ایالتهای کوچک و مستقل اداره می شد، در سال ۱۸۷۱ به رهبری بیسمارک، صدراعظم پروس، متحد شد و بزودی در زمینه علوم و آموزش و صنایع به پیشرفتهای عظیم دست یافت. مثلاً در زمینه تهیه فولاد، آلمان در سال ۱۸۶۵، از فرانسه و انگلیس عقبتر بود، حال آنکه در سال ۱۹۰۰ فولادی که



نقشه کشورهای اروپایی در اوت ۱۹۱۴



سرباز نمونه جنگ جهانی اول

فرانتس یوزف، امپراتور پیر اتریش، که در سال ۱۸۴۸ به تخت سلطنت نشسته بود، زمام امور را به دست یک عده وزیر نالایق داده بود که همواره خواهان جنگ بودند. پیمان آلمان و اتریش سبب نگرانی شدید فرانسه و روسیه شد. فرانسویان، که از شکست سال ۱۸۷۰ دل‌پری از آلمانها داشتند و قدرت گرفتن آلمان را خطر جدی برای خود احساس می‌کردند، دست یاری به سوی ترار روسیه دراز کردند. روسیه نیز از اتریش و آلمان هر اسان بود. بدین گونه، در سال ۱۸۹۴ اروپا به دو گروه متخاصم تقسیم شد که در یکسو آلمان و اتریش و ایتالیا و در سوی دیگر فرانسه و روسیه قرار داشتند. انگلیس خود را به ظاهر از قاره اروپا جدا می‌دانست و همواره می‌کوشید تا آرامش در اروپا برقرار باشد. وضع موجود مطابق دلخواه انگلیس بود، چرا که این کشور با مستعمره‌های وسیع و نیروی دریایی عظیمش بازار جهان را در اختیار داشت و از هر گونه تغییر در سیاست جهانی پرهیز می‌کرد.

در این میان تنها آلمان بود که تقریباً هیچ مستعمره و، در نتیجه، بازار فروشی برای کالاهای خود نداشت. هدف صنایع سرمایه‌داری اروپا همواره تولید بیشتر کالا و کسب سود بیشتر بود. در آن زمان این کار با بهره‌کشی از کارگران و مخصوصاً زنان و کودکان همراه بود. مواد خام نیز، چنانکه گفتیم، با استثمار کشورهای مستعمره تأمین می‌شد و آلمان در این میان احساس می‌کرد که به او ستم شده‌است و نیاز به مستعمره دارد. انگلیس و فرانسه با این کار مخالف بودند و هر گز حاضر نمی‌شدند که از بخشی از مستعمره‌های خود دست بکشند. رقابتهایی از این دست، که در واقع همان توسعه‌طلبی استعماری است، کشورهای اروپا را کم‌کم در مقابل هم قرار داد و سرانجام به جنگشان کشاند. بیسمارک از این می‌ترسید که می‌باید در جنگ آینده تنها بماند. از این رو با امپراتوری اتریش - مجارستان پیمان نظامی بست و چندی بعد، ایتالیا نیز به این پیمان پیوست. امپراتوری اتریش از دولتهای فرتوت قدیمی اروپا بود.

که در اروپا خفه می‌شود و در میان دو نیروی بزرگ روسیه و فرانسه، از شرق و غرب، در محاصره افتاده است. فرانسه و انگلیس قیافه مدافع به خود گرفته بودند و دم از دفاع در مقابل تجاوزهای آلمان می‌زدند. ولی عامل اصلی جنگ سوجدجویی کشورهای صنعتی و رقابت قدرتهای استعمارگر با یکدیگر بود. اینک تنها جرقه‌ای کافی بود تا آتش جنگ را برافروزد و این جرقه در بالکان پدید آمد:

شبه‌جزیره بالکان، در جنوب شرقی اروپا، قرن‌ها جزء امپراتوری عثمانی بود. کم‌کم باضعیف شدن دولت عثمانی کشورهای بالکان استقلال خود را دوباره به دست آوردند، و نخست یونان و آنگاه بلغارستان و رومانی مستقل شدند. کشور کوچک صربستان (که اینک بخشی از یوگسلاوی است) نیز پس از مبارزه‌های طولانی استقلال یافت. در کنار کشور صربستان ایالت بوسنی قرار داشت، که به‌طور رسمی متعلق به امپراتوری عثمانی بود، ولی اتریش در سال ۱۸۷۸ آن را بزور متصرف شده بود و به امپراتوری خود ملحق ساخته بود. مردم صربستان و بوسنی هر دو به یک زبان گفتگو می‌کردند و فرهنگ و تاریخ مشترکی داشتند و احساس می‌کردند که باید با یکدیگر متحد شوند و دولتی واحد پدید آورند. از این رو صربستان قانون مبارزه‌های استقلال طلبانه ایالت بوسنی بر ضد اتریش شد. روسیه نیز، که همواره مایل به نفوذ در شبه‌جزیره بالکان بود، از این مبارزه‌ها پشتیبانی می‌کرد.

در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ فرانتس فریدیناند، ولیعهد اتریش، برای یک دیدار رسمی عازم سرایه‌وو، پایتخت بوسنی، شد و در آنجا به دست یکی از جوانان انقلابی بوسنی، که وابسته به انجمن اتحاد یا مرگ بود، کشته شد. کشته شدن ولیعهد اتریش یکبارہ اروپا را تکان داد. اتریش، که به‌رحال



کشتار در سترها

نخستین سرچشمه‌ها

ولی، چنانکه گفتیم، نیروی دریایی آلمان کم‌کم قدرت گرفت و مایه نگرانی انگلیس شد. قدرت انگلیس یکسره بر نیروی دریایی متکی بود و اکنون کشتیهای آلمانی در دریاها با انگلیس به رقابت برخاسته بودند. انگلیس به ناچار از اتروای سیاسی بیرون خزید و با روسیه و فرانسه بر ضد آلمان پیمان نظامی بست. بدین گونه، در آغاز قرن بیستم، اروپا کم‌کم آماده جنگ می‌شد. دریکسو انگلیس و فرانسه و روسیه قرار داشتند و درسوی دیگر آلمان و اتریش. وضع ایتالیا مبهم بود و سرانجام نیز شش‌ماه پس از آغاز جنگ به انگلیس و فرانسه پیوست. البته هر یک از این کشورها حق را به جانب خود می‌دادند. آلمان دم از فضای حیاتی می‌زد و فریاد برمی‌آورد

مجبور بود که دو تا سه سال خدمت نظام ببیند. با این روش در زمان جنگ هر کشوری می‌توانست میلیون‌ها سرباز بسیج کند.

در چند ماه اول جنگ، آلمان ارتش خود از ۷۹۱،۰۰۰ نفر به ۵،۰۰۰،۰۰۰ نفر، اتریش از ۴۵۰،۰۰۰ نفر به ۳،۳۵۰،۰۰۰ نفر، فرانسه از ۷۹۰،۰۰۰ نفر به ۴،۰۰۰،۰۰۰ نفر و روسیه از ۱،۲۰۰،۰۰۰ به ۶،۰۰۰،۰۰۰ نفر رسانید. انگلیس نیز نیروی بالغ بر ۱،۰۰۰،۰۰۰ نفر بسیج کرد. سازمان ارتشها کم‌وبیش به یکدیگر شبیه بود. هر تیپ یا هنگ از ۱۲،۰۰۰ تا ۲۲،۰۰۰ نفر تشکیل می‌شد. دو یا چند تیپ تشکیل یک لشکر و دو یا چند لشکر تشکیل یک ارتش را می‌دادند. ارتشها از واحدهای پیاده نظام، سواره نظام، توپخانه و نیروی دریایی و به‌مقدار اندک از نیروی هوایی تشکیل می‌یافت. آتش توپخانه و رگبار مسلسل پشتیبان پیاده نظام و سواره نظام بود و پیشروی آنها را هموار می‌کرد.

توپها معمولاً ۱۲۰ تا ۱۵۰ میلیمتری بودند (دهانه هر توپ ۱۲۰ تا ۱۵۰ میلیمتر بود). بزرگترین توپی که در جنگ اول به کار رفت، توپ ۴۲۰ میلیمتری آلمان بود.

در نبردهای دریایی تنها انگلیس و آلمان در مقابل هم قرار داشتند. انگلیس در آغاز جنگ ۵۳۲ و آلمان ۲۶۲ کشتی جنگی داشت. از سوی دیگر انگلیس ۶۵ و آلمان ۲۸ زیر دریایی در اختیار داشت. در این جنگ هواپیما، که تازه اختراع شده بود، نقش قاطعی نداشت. در آغاز جنگ شماره هواپیماهای آلمان ۴۸۰ و شماره هواپیماهای فرانسه و انگلیس ۱۹۵ فروند بود. تانک نیز در میان جنگ اختراع شد و نخستین بار در سال ۱۹۱۶ وارد نبرد شد.

در صدد بود استقلال صربستان را از میان بردارد، از این بهانه استفاده کرد و در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ (یک ماه پس از کشته شدن ولیعهد) به صربستان اعلان جنگ داد. البته قبلاً پشتیبانی متحدین و مند خود، آلمان، را به دست آورده بود. آلمان اتریش را به جنگ تحریک کرد.

از سوی دیگر روسیه، که خود را پدرخوانده صربستان می‌دانست (هر دو از نژاد اسلاو بودند)، بسیج عمومی اعلان کرد و لشکریانش را در مرز آلمان متمرکز ساخت. دو روز بعد، در اول ماه اوت ۱۹۱۴، آلمان به روسیه اعلان جنگ داد و چون مطمئن بود که فرانسه نیز وارد کارزار خواهد شد، در سوم اوت به فرانسه نیز اعلان جنگ داد. لشکریان آلمان و فرانسه برای نبرد می‌بایست از خاک بلژیک بگذرند. انگلیس، که به دنبال بهانه می‌گشت، به عنوان دفاع از حقوق یک کشور کوچک در روز ۴ اوت به آلمان اعلان جنگ داد و بدین ترتیب جنگ جهانی اول آغاز شد.

تشکیل ارتش

پیش از شرح نبردهای جنگ جهانی اول، بهتر است با ارتشها و سلاحهای این جنگ آشنا شوید. در اروپا، تا پیش از انقلاب فرانسه، خدمت نظام اجباری نبود. ارتشها از گروهی سرباز مزدور تشکیل می‌شدند، که همیشه در خدمت ارتش باقی می‌ماندند و البته شماره آنها نیز اندک بود. دست‌اندرکاران انقلاب فرانسه، که خود را از هر سومورد تهدید می‌دیدند، از اکثر مردم تقاضا کردند که به ارتش بیوندند و آموزش نظامی ببینند. این شیوه کم‌کم در دیگر کشورهای اروپایی نیز مرسوم شد و هر جوان اروپایی



جبهه غرب:

هزارها انسان بر خاک می افتند

به سوی مارن

قسمت جنوب شهر رخنه کرد و لیژر پس از ۱۲ روز مقاومت سرسختانه تسلیم شد. در ۲۰ اوت ارتش آلمان بروکسل، پایتخت بلژیک، را نیز تصرف کرد و در برابر ارتش فرانسه و انگلستان، که وارد خاک بلژیک شده بودند، قرار گرفت. حمله برق آسای ارتش آلمان و پیروزیهای سریع آن فرانسویان را بهتره کرده بود. نبردی شدید میان ارتش سه کشور در گرفت. ارتش پنجم فرانسه در این نبرد نابود شد و ۳۰۰،۰۰۰ نفر تلفات داد. آلمانیها به سرعت به طرف جنوب، به سوی رود مارن و پاریس پیش می رفتند. پایتخت فرانسه در آستانه سقوط بود. ولی تغییری که فرمانده جدید ستاد ارتش آلمان در نقشه اشلیفن داد سبب شکست آلمان شد. فرانسویان به ناگاه در جبهه آلزاس و لورن (جنوب مرز فرانسه و آلمان) دست به یک حمله تهاجمی شدید زدند و ارتش روسیه نیز در جبهه شرق عرصه را بر ارتش آلمان تنگ کرد و فرمانده ستاد ارتش آلمان به ناچار بخشی از نیروی جبهه بلژیک را به آلزاس و مرز روسیه فرستاد و بقیه این ارتش نیز، برخلاف طرح

طرح حمله برق آسا به فرانسه را ده سال پیش از شروع جنگ، ژنرال اشلیفن، رئیس کل ستاد ارتش آلمان، کشیده بود. این حمله به نقشه اشلیفن مشهور است. فرانسویان تقریباً تمام سربازان خود را در مرز آلمان متمرکز کرده بودند و در مرز بلژیک هیچ خط دفاعی مستحکمی نداشتند. اشلیفن معتقد بود که نیروی آلمان باید به سرعت خاک بلژیک را متصرف شود و از آنجا به جناح راست ارتش فرانسه حمله کند و با درهم شکستن این جناح که ضعیفترین خط دفاعی فرانسه بود، به پشت ارتش فرانسه برسد و آن را محاصره کند و درهم بشکند و پاریس را، که بر سر راهش بود، متصرف شود.

در روز ۴ اوت ۱۹۱۴، آلمان با ۱،۲۰۰،۰۰۰ سرباز به خاک بلژیک حمله ور شد. نخستین هدف شهر لیژر بود، که اینک به صورت دژی مستحکم درآمد بود و دورتادور آن را خندقهایی به عمق ده متر فرا گرفته بودند. توپخانه ارتش آلمان شهر را زیر آتش شدید توپهای ۴۲۰ میلیمتری گرفت و پیاده نظام با پشتیبانی آتش توپخانه به



زندگی در درون سنگر

آن هماهنگی داشت، بر واحدهای جدا مانده آلمانی حمله برد و آنها را به عقب راند. در این نبرد بیش از ۲۴۰،۰۰۰ نفر کشته شدند. شش هفته پس از آغاز جنگ، تنها فرانسه ۶۰۰،۰۰۰ کشته و زخمی داده بود، ولی پاریس نجات یافته بود. قیصر آلمان فرمانده ستاد ارتش آلمان را به برلن فراخواند و او را از کار برکنار کرد.

جنگ سنگرها

ارتش آلمان پس از نبرد مارن ۱۰۰ کیلومتر عقب نشست. آنگاه پیاده نظام دو طرف در سنگرهایی که برای خود حفر کرده بودند قرار گرفتند. این سنگرها عبارت از شکافهای طولانی پیچ در پیچی بودند که اندکی بیش از قد یک

اشلیفن، به جای آنکه از پشت به پاریس حمله ور شود، راه را کوتاهتر کرد و از سوی شرق به پاریس حمله آورد. در این جبهه ژنرال ژوفر، فرمانده ارتش فرانسه، آماده مقابله بود.

در ۸ سپتامبر نیروهای فرانسوی به جبهه راست ارتش آلمان، که تا کنار پاریس رسیده بود، حمله ور شدند و آنان را به عقب راندند.

در نبرد مارن دو میلیون سرباز، یک میلیون آلمانی و یک میلیون فرانسوی، شرکت داشتند. میان واحدهای مختلف ارتش آلمان، که به سرعت پیش تاخته بودند ارتباطی وجود نداشت. هنگها و لشکرها از یکدیگر جدا شده بودند. ارتباط مخبرانی بسیار ضعیف بود و ناهماهنگی و تشتت جبهه مقدم ارتش آلمانی را فرا گرفته بود. برعکس، ارتش فرانسه، که متحد بود و عملیات

بود. در ساعت ۷:۱۵ صبح، ناگهان غرش سهمناک توپخانه‌های آلمانی به آسمان رفت. رگبار گلوله بر سر سنگرهای فرانسویان فرو بارید. در هر ساعت ۱۰۰،۰۰۰ گلوله توپ به روی جبهه فرانسه شلیک شد. جبهه فرانسه چهارده ساعت پیاپی زیر آتش بود و آنگاه پیاده نظام ارتش آلمان دست به حمله‌ای عظیم زد. فرانسویان غافلگیر شده بودند، ولی به سرعت به خود آمدند. ژنرال پتن به سمت فرماندهی جبهه وردن برگزیده شد. در مدتی کوتاه بیش از ۵۰۰،۰۰۰ سرباز جدید به جبهه رسیدند و آماده مقابله با نیروی آلمان شدند. نبرد وردن هر روز بی‌امان ادامه داشت. گرمایی که از انفجار گلوله‌های توپ پدید می‌آمد برفهارا ذوب می‌کرد و سیل به راه می‌افتاد. بسیاری از سربازان و بویژه زخمیان در این سیلابها غرق می‌شدند. گل‌ولای همه جا را فرا گرفته بود و پیشروی ساخت مشکل می‌کرد. بزرگترین انفجاری که در این جنگ رخ داد، انفجار انبار اسلحه آلمان بود که آنرا در داخل جنگلی، کنار جبهه وردن، پنهان کرده بودند. یک گلوله توپ فرانسوی به تصادف روی

سرباز ارتفاع داشتند. سنگرهای دشمن گاهی باهم تنها چند متر فاصله داشت. هر روز صبح نخست توپخانه سنگین، که در پشت سنگرها قرار داشت، شروع به تیراندازی می‌کرد و آنگاه سربازان از سنگرها بیرون می‌دویدند و با سر نیزه به جان یکدیگر می‌افتادند و هر روز چند سنگر دست به دست می‌گشت. هیچ شور و شوقی جبهه جنگ را فرا نمی‌گرفت. جنگ سنگرها جز سلاخی صرف نبود.

گاز سمی

در صبح یکی از روزهای بهار ۱۹۱۵، سربازان متفقین (انگلیسی و فرانسوی) به ناگاه متوجه شدند که رودی به رنگ سبز مایل به زرد آهسته از سنگرهای آلمانها بیرون می‌خزد و به سوی آنها پیش می‌آید. این دود گاز سمی کلر بود و در پشت آن سربازان آلمانی به پیش می‌آمدند. این گاز سمی، وقتی که به سربازان دشمن می‌رسید، آنها را به استفراغ و خفقان و کوری دچار می‌کرد. ولی به زودی متفقین راه چاره را دریافتند و ماسک ضد گاز به کار بردند و باز جنگ سنگرها همچنان بیهوده ادامه یافت.

نبرد وردن

سال بعد ستاد ارتش آلمان نقشه حمله جدیدی را کشید، یک حمله برق‌آسا. هدف اصلی حمله به شهر قدیمی وردن فرانسه بود که دژها و استحکامات نظامی فراوانی پیرامون آن را فرا گرفته بود. نبرد وردن، که بیش از ده‌ماه به طول انجامید، یکی از خونینترین و مرگبارترین نبردهای تاریخ بشر است.

سیلاب در برف

روز ۲۱ فوریه ۱۹۱۶ روز سرد و یخبندان



نقشه نبرد وردن



کشته شدگان فرانسوی در نبرد مارن

تلافی بیفتند. نبرد سم (= سوم)، که در تابستان ۱۹۱۶ آغاز شده از بسیاری جهات نظیر نبرد وردن بود. در این نبرد ارتش انگلیس به قویترین جبهه ارتش آلمان حمله برد. فرمانده این ارتش نخست در خطی به طول ۳۰ کیلومتر بیش از ۱۰،۵۰۰ توپ سنگین را به فاصله بیست متری یکدیگر قطار کرد و آنگاه فرمان آتش داد. توپخانهها به مدت یک هفته تمام، شب و روز، جبهه آلمان را گلوله باران کردند. میلیونها گلوله توپ بر سر سربازان آلمانی فرود آمد. بسیاری از سربازان انگلیسی حتی از سنگرهای خود بیرون آمده بودند تا شاهد تماشای یک آتشبازی بی نظیر باشند. پس از آن فرمان حمله صادر شد. شب پیش، باران سختی باریده بود و سربازان در سنگرهایشان غرق گل ولای بودند. روز بعد آفتاب تندی می درخشید. گلها بر روی لباسها خشک شده بود

این انبار، که در آن بیش از ۴۵۰،۰۰۰ گلوله بزرگ توپ انبار شده بود، افتاد و تمامی گلولهها به یکباره منفجر شدند. این انفجار را یکی از علل پیروزی فرانسویان در این جنگ دانسته اند. سرانجام فرانسویان به یک حمله تهاجمی دست زدند که در آن ۱۷۰،۰۰۰ سرباز و بیش از ۱۰۰۰ توپ و ۱۰۰ هواپیما شرکت داشتند و آلمانیها را از وردن به عقب نشانند.

در نبرد وردن بیش از ۴۵ میلیون گلوله توپ و صدها میلیون گلوله تفنگ و مسلسل شلیک شد. فرانسویان بیش از ۴۵۰،۰۰۰ نفر کشته دادند. تلفات آلمانیها نیز کمتر از این رقم نبود.

در گرماگرم جنگ وردن، متفقین دست به یک حمله تهاجمی انتقامی زدند. حمله برق آسای ارتش آلمان و غافلگیر شدن ارتش فرانسه در وردن سبب شد که فرانسویها و انگلیسیها به فکر

می کرد. این ماشین به راحتی از تپه‌ها بالای رفت، بر روی سنگرها می خزید و آشیانه مسلسلها را درهم می کوبید و هیچ چیز نمی توانست جلو آن را بگیرد. در روزهای نخست، سربازان آلمانی چنان از تانک ترسیده بودند که یک تانک کوچک سنگری را که ۳۰۰ سرباز داخل آن بود به راحتی متصرف شد. یک تانک دیگر دهکده‌ای را با تمام ساکنانش وادار به تسلیم کرد. ولی به هر حال تانک نقش قاطعی در جنگ سم نداشت. شماره اش کم بود و بسیاری از فرماندهان از آن با تردید استفاده می کردند.

نبرد سم مرگبارترین نبرد جنگ جهانی اول بود. در این نبرد ۴۲۰،۰۰۰ انگلیسی ۲۰۰،۰۰۰ فرانسوی و ۶۷۰،۰۰۰ آلمانی برخاک افتادند. حاصل این همه قربانی برای متفقین تنها این بود که آلمانیها را چند کیلومتر به عقب راندند. جبهه غرب همچنان در بن بست بود و پیشبینی فرجام جنگ امری دشوار می نمود.

و بر سنگینی بار سربازان افزوده بود. هر سرباز بیش از ۱۰۰ کیلو بار به همراه داشت (کیسه شن و تفنگ، جیره غذا و جز اینها) و در زیر رگبار گلوله باید به پیش می رفت. در همان نخستین روز حمله، بیش از ۶۰،۰۰۰ سرباز انگلیسی کشته شدند. تلفات سربازان آلمانی نیز در هفته اول جنگ کمتر از ۱۰۰،۰۰۰ نفر نبود.

تانک در میدانهای جنگ

نبرد سم بیش از چهار ماه به طول انجامید. در همین نبرد بود که برای نخستین بار تانک به میدان آمد. مخترع تانک یک سرنهنگ انگلیسی، به نام سوئینتون، بود که اختراعش را سالها فرماندهان ارتش به هیچ می گرفتند. سرانجام وینستون چرچیل، که در آن زمان فرمانده نیروی دریایی انگلیس بود، پادرمیانی کرد و تانک وارد میدان نبرد شد. برای سربازان آلمانی تانک ماشین زرهپوش ترسناکی بود که آنها را دچار وحشت



در شرق خبری نیست

جنگ فاصله نداشت در خطر سقوط قرار گرفت. فرماندهی عالی ارتش آلمان ژنرال هیندنبورگ و ژنرال لودندورف را، که از بزرگترین سرداران جنگ بودند، به سمت فرماندهی جبهه شرق منصوب کرد و به تقویت این جبهه پرداخت. آلمانیها در مدتی اندک بیش از یک میلیون و پانصد هزار سرباز به جبهه شرق گسیل داشتند و نبرد تانبرگ، که از بزرگترین نبردهای جنگ جهانی اول است، آغاز شد. آلمانیها نخست به ارتش جنوبی روسیه حمله بردند و آن را زیر آتش شدید توپخانه گرفتند. ارتش جبهه جنوبی بایک حمله گازانبری به محاصره افتاد و هر دو ارتش از هم پاشید. سربازان روسی عقب نشستند و به کندن سنگر پرداختند، همانند جبهه غرب، جنگ سنگرها آغاز شد. در نخستین سال جنگ، ارتش روسیه بیش از یک میلیون کشته و یک میلیون اسیر به جای نهاد.

نبرد گالیولی

چنانکه گفتیم، روسیه فاقد صنایع عظیم بود و به ناچار از انگلیس و فرانسه اسلحه و مهمات

در آغاز جنگ، روسیه تزاری با تمام قوا وارد جبهه نبرد شد و بیش از پانزده میلیون سرباز برای جنگ با آلمانیها بسیج کرد. البته این تعداد به یک معنی فقط روی کاغذ وجود داشت. روسیه، در مقایسه با کشورهای صنعتی غرب، کشوری عقبمانده به شمار می رفت و فاقد صنایع عظیمی بود که سبب پیروزی در جنگهای جدید می شود. ارتش روسیه مجهز به سلاحهای جدید نبود. سربازان روسی تنها از تفنگهای قدیمی استفاده می کردند و افسران روسی، که بیشتر با توصیه و سفارش مقامات بالابه فرماندهی گمارده می شدند، فاقد صلاحیت نظامی بودند.

به هر حال ارتش روسیه در ۱۷ اوت ۱۹۱۴ به پروس شرقی حمله کرد و در عظیم کونیگسبرگ را از شمال و جنوب در محاصره گرفت. فرماندهی دو ارتش شمالی و جنوبی را دو ژنرال به عهده داشتند که از دوران جوانی دشمن یکدیگر بودند و حتی در جبهه نبرد هم بایکدیگر حرف نمی زدند. در نخستین نبرد، ارتش آلمان، که بسیار اندک بود، شکست خورد و عقب نشست. برلن، پایتخت آلمان، که بیش از ۳۰۰ کیلومتر با جبهه



در نبرد کان برگ ۹۰۰۰۰ سرباز روسی اسیر شدند.

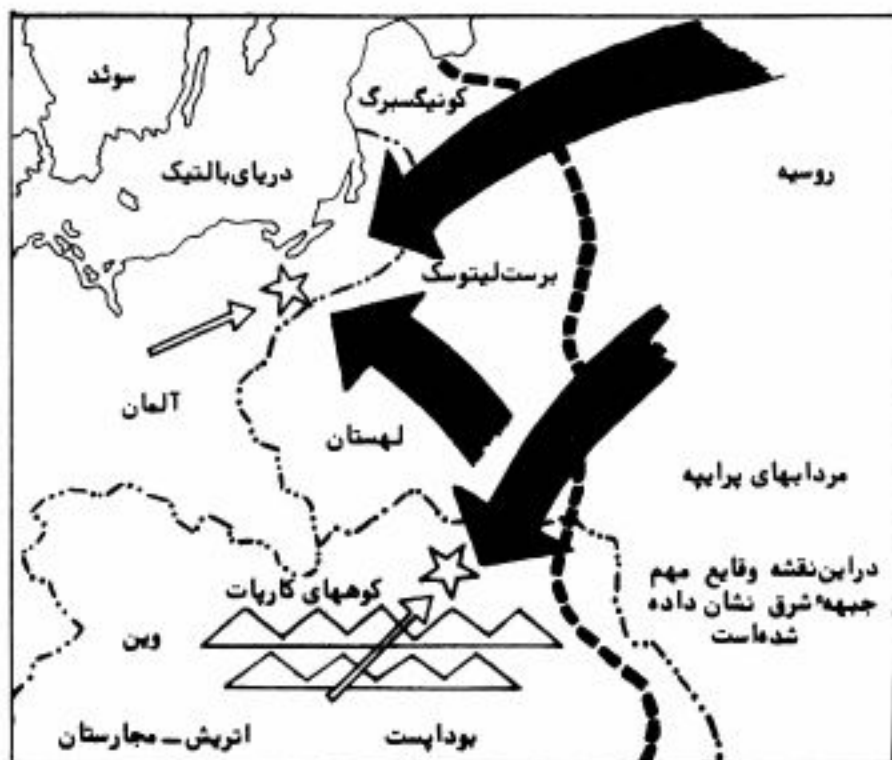
نبرد در آسمان

هواپیما در آغاز جنگ چندان نقش مهمی نداشت. برادران رایت، تنها ۱۱ سال پیش از شروع جنگ، هواپیما را اختراع کرده بودند، ولی نیاز جنگ و شدت نبرد سبب شد که صنعت

می‌خرید و در عوض به آنها گوشت و گندم می‌فروخت. ولی راه دریایی روسیه به غرب بسته بود. تنگه داردانل به ترکیه عثمانی تعلق داشت و امپراتوری عثمانی دوشادوش آلمان با متفقین و به ویژه روسیه وارد جنگ شده بود. چرچیل، که در آن زمان فرمانده نیروی دریایی انگلیس بود، نقشه تصرف تنگه داردانل را کشید، و در فوریه ۱۹۱۵ ارتش مشترک فرانسه و انگلیس با ۱۶ فروند کشتی جنگی به شبه جزیره گالیپولی، نزدیک تنگه داردانل، حمله بردند. ارتش ترکیه که قبلاً به وسیله جاسوسانش در مصر از این حمله آگاه شده بود، آماده مقابله شد. ناوگان دشمن را زیر آتش شدید توپخانه گرفت و سربازان انگلیسی و فرانسوی را، که در خشکی پیاده شده بودند، محاصره کرد. جنگ تن به تن شدیدی در گرفت و متفقین شکست خوردند.



يك زهن در حال پرواز مجهز به توپ

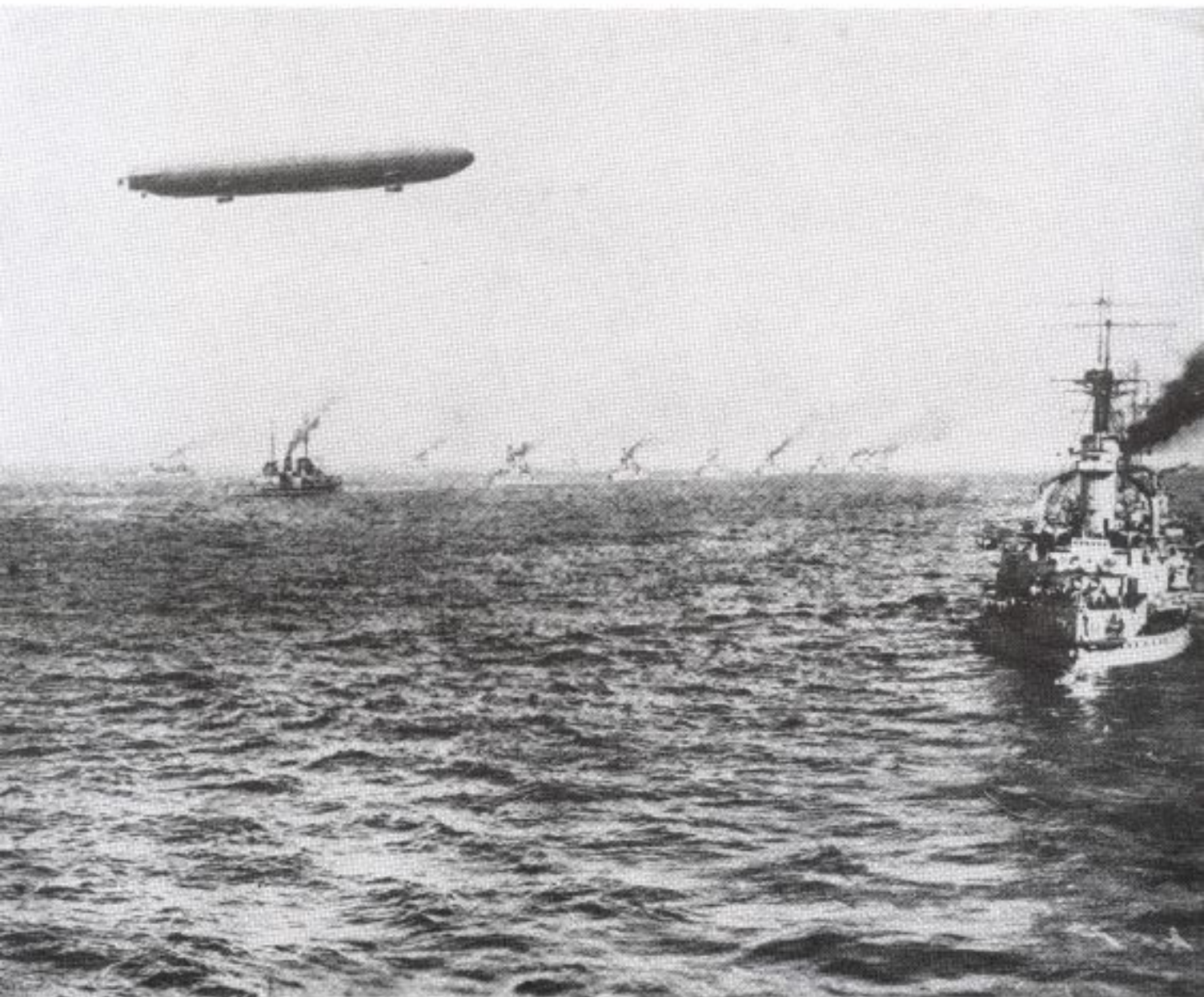


نیز به دست يك خلبان کانادایی کشته شد. در جنگ اول از بالون یا کشتی هوایی نیز استفاده می کردند. به این بالونها زپلن (یا با تلفظ آلمانی تسپلین) می گفتند که از گاز هیدروژن پر شده بود و به کمک چند موتور رانده می شد و بسیار عظیم بود و گاهی طولش به ۲۰۰ متر می رسید. سرعت آن در ساعت ۱۰۰ کیلومتر بود و به مسلسل و توپ مجهز بود. البته زپلنها، چون پر از گاز هیدروژن بودند، هنگامی که گلوله به آنها می خورد، به سرعت آتش می گرفتند و هدایت آنها نیز در توفان و گردباد مشکل بود. از زپلنها برای بمباران شهرها و دهکده ها استفاده می شد و هر بار که زپلنی بر فراز شهر یا روستایی ظاهر می شد، ترس همه را فرامی گرفت.

نبرد در دریا

نبردهای دریایی نیز در سراسر جنگ اول

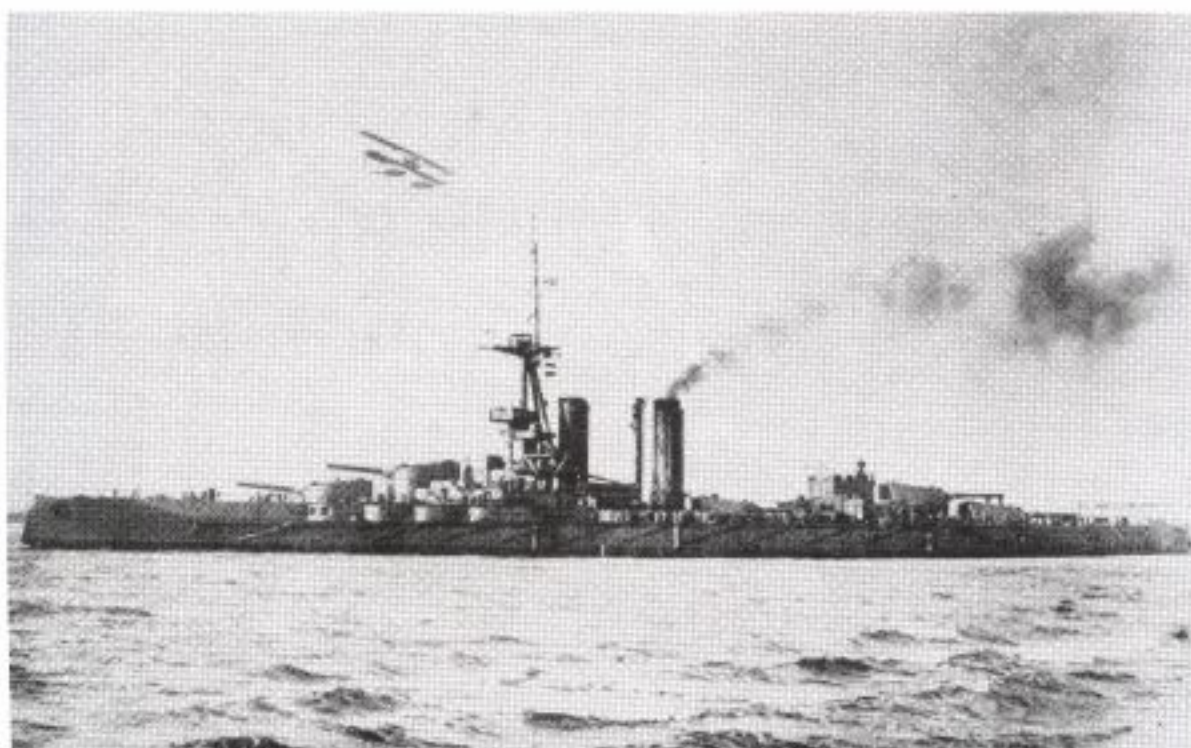
هوایماسازی به سرعت روبه گسترش نهاد. دیری نگذشت که هوایمهای بمب افکن و شکاری وارد جبهه نبرد شد. در آغاز از هوایمها فقط برای عکسبرداری و کسب خبر از جبههها استفاده می شد. هوایمهای دشمن کاری به کار یکدیگر نداشتند و حتی وقتی که از کنار هم می گذشتند خلبانهای آنها سلام نظامی به یکدیگر می دادند. تایک روز يك خلبان انگلیسی فکری به خاطرش رسید. هفت تیری در جیب نهاد و چون به يك هوایمهای آلمانی نزدیک شد، خلبان آن را هدف گلوله قرار داد. کم کم هوایمها را مجهز به مسلسل کردند و دیری نگذشت که هوایمهای بمب افکن نیز ساخته شد. در جنگهای هوایی هر خلبانی می کوشید تا هوایمهای دشمن را با شلیک گلوله سرنگون کند. بزرگترین خلبان جنگ اول بارون ریشر فن آلمانی بود که به تنهایی ۸۰ هوایمهای دشمن را سرنگون کرد و سرانجام خود



نبرد ژوتلند، يك زپن برفراز نیروی دریایی آلمان پرواز می‌کند. زپنها توانستند النظارات فرماندهان آلمانی را برآورند.

حمله زیردریاییهای آلمانی غرق شد و ۱۲۰۰ مسافر آن، از جمله مسافران آمریکاییش، به زیر آب رفتند. غرق این کشتی یکی از عواملی بود که امریکا را برضد آلمان وارد جنگ کرد. در جنگ اول تنها يك نبرد بزرگ دریایی رخ داد: نبرد ژوتلند، که در ۲۱ مه ۱۹۱۶ در نزدیکی شبه جزیره ژوتلند، در دریای شمال، نزدیک سواحل نروژ و دانمارک میان رزمناوهای آلمانی و انگلیسی در گرفت. در اوایل ماه مه چند رزمناو انگلیسی ناگهان در دریای شمال به دام

باشدت ادامه داشت. در آغاز جنگ زیردریاییهای آلمانی عرصه را بر کشتیهای دشمن تنگ کرده بودند. دولت آلمان اعلام کرده بود که تمام کشتیهای را که برای انگلیس و فرانسه کالا حمل می‌کنند غرق خواهد کرد، حتی کشتیهای کشورهای بیطرف را. در طول جنگ زیردریاییهای آلمان بیش از چهار هزار کشتی دشمن یا بیطرف را به اعماق دریا فرستادند. یکی از این کشتیها، کشتی لوئیزیانا، زیباترین کشتی مسافربری انگلیس بود، که در ۷ مه ۱۹۱۵ بر اثر



رزمناو جنگی انگلیسی

واگر پای دو عامل بهمیان نمی‌آمد، پیشینی فرجام آن بسیار دشوار بود. این دو عامل یکی انقلاب روسیه و دیگری دخالت مستقیم امریکا در جنگ بود.

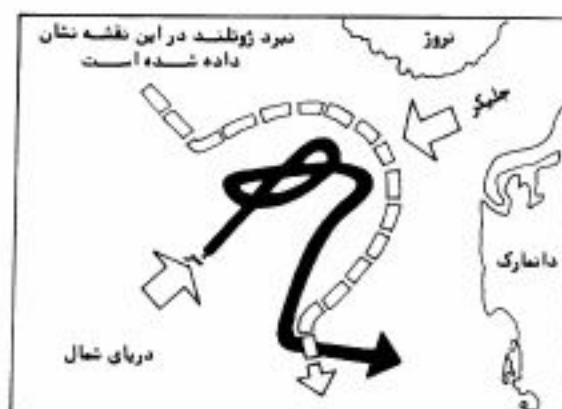
روسیه در سه‌سال اول جنگ قربانیهای بسیار داد و مدام از ارتش آلمان شکست خورد. ملت روسیه سبب این شکستها را فساد دستگاه تراری می‌دانستند که فاقد درستکاری بود و همه چیز را از ملت پنهان می‌داشت و شایستگی حکومت را نداشت. موج شورش و انقلاب همه‌جا را فرا گرفت. در فوریه ۱۹۱۷ سربازان پادگان پتروگراد (لنینگراد کنونی) شورش کردند و کارگران دست به اعتصاب زدند و در کمتر از سه روز ترار از سلطنت خلع شد و حکومت موقت جای او را گرفت. اعضای این حکومت را اشراف لیبرال و طبقه متوسط تشکیل می‌دادند که البته هنوز به

کشتیهای آلمانی افتادند و درهم شکسته شدند. فرمانده نیروی دریایی آلمان با این پیروزی تهییج شد و تمام ناوگانش را وارد دریای شمال کرد. ولی این در واقع دامی بود که انگلیسیها بر سر راه نیروی دریایی آلمان گذاشته بودند. ناوگان آلمان ناگهان خود را در محاصره ناوگان عظیم ۱۵۱ فروندی نیروی دریایی انگلیس یافت. دریا سالار انگلیسی قبلاً نقشه نبرد دریایی را کشیده بود. آلمانها در صدد عقب‌نشینی برآمده بودند، ولی راه بر آنها بسته بود. کشتیهای عظیم جنگی آتش توپخانه را بر روی یکدیگر گشودند. نیروی دریایی آلمان، که از هرسو زیر رگبار گلوله بود، درهم شکست.

پایان جنگ روسیه

در سال ۱۹۱۷ جنگ به بن‌بست رسیده بود

انگلیسی کشف شد و روزنامه‌های امریکایی سرو صدای عظیمی به راه انداختند. سرانجام در ۶ آوریل ۱۹۱۷ کنگره امریکا به آلمان اعلان جنگ داد. زرادخانه‌های امریکا به سرعت شروع به کار کردند و بسیج سربازان امریکایی آغاز شد. در کمتر از یک سال دو میلیون سرباز تازه نفس امریکایی وارد خاک فرانسه شدند. نبرد نهایی آغاز شده بود.



ژنرال لودندورف در ۲۱ مارس ۱۹۱۸

حمله را به جبهه غرب آغاز کرد. آلمانها در این حمله از عظیمترین توپ جنگی مشهور به برتای بزرگ استفاده کردند. این توپ، که برد آن ۱۰۰ کیلومتر بود، می‌توانست پاریس را زیر آتش بگیرد. در نخستین حمله، متفقین عقب نشستند، ولی دیری نگذشت که تمام نیروهای خود را متمرکز کردند و زیر نظر فرمانده کل، ژنرال فوش، سردار فرانسوی، دست به حمله نهایی زدند. در این نبرد بایک حمله گازابری نیروهای ژنرال لودندورف در جنگلهای آرگون در محاصره افتاد. از ۱۶ سپتامبر تا ۳۱ اکتبر ۱۹۱۸ جنگی خونین ادامه داشت. سرانجام ارتش آلمان، که از نظر شماره و مهمات و روحیه ضعیفتر بود، شکست خورد. در خود آلمان نیز قحطی و گرسنگی و بیماری بیداد می‌کرد و همه از جنگ و خونریزی خسته شده بودند. در ۱۰ نوامبر قیصر آلمان و خانواده‌اش به هلند فرار کردند. آخرین گلوله در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ شلیک شد و جنگ به پایان رسید.

در جنگ جهانی اول ۱۳,۰۰۰,۰۰۰ نظامی و ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ غیرنظامی کشته شدند. شماره زخمیان از ۲۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر افزون بود که بسیاری از آنها جان دادند و بسیاری هرگز بهبود نیافتند. هزینه جنگ جهانی اول بیش از ۲۴۰۰ میلیارد تومان بود. جنگ جز مرگ، نابودی، ویرانی، بیخانمانی و ورشکستگی حاصلی نداشت.

جنگ با آلمانها معتقد بودند. ولی مردم روسیه و سربازان روسی از جنگ خسته و بیزار شده بودند. در اکتبر ۱۹۱۷ انقلاب دیگری رخ داد و دولت جدید چندی بعد طبق یک عهدنامه با آلمان صلح کرد و نبرد در جبهه شرق خاموش شد.

امریکا وارد جنگ می‌شود

آلمانها که از جبهه شرق خیالشان آسوده شده بود، همه نیروهای خود را در جبهه غرب متمرکز کردند و آماده بزرگترین نبرد شدند. در این زمان امریکا نیز سرانجام وارد جنگ شده بود. دولت امریکا در آغاز جنگ با سرسختی تمام معتقد به سیاست بیطرفی بود. ولی سرمایه‌داران و صاحبان صنایع اسلحه‌سازی امریکا مشتاق جنگ بودند و در پی بهانه. و این بهانه سرانجام پیدا شد. غرق کشتی لوئیزیانا و تهدید آلمان به غرق کشتیهای امریکایی مردم امریکا را بر سرخشم آورد. در فوریه ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه آلمان با دولت مکزیک تماس گرفت و به این دولت قول داد که در صورت ورود امریکا به جنگ، هرگاه دولت مکزیک به طرفداری آلمان برضد امریکا برخیزد، ایالتهای نیومکزیکو و آریزونا را پس از پایان جنگ (و البته شکست امریکا) به این دولت خواهد داد. این تماس به وسیله جاسوسان

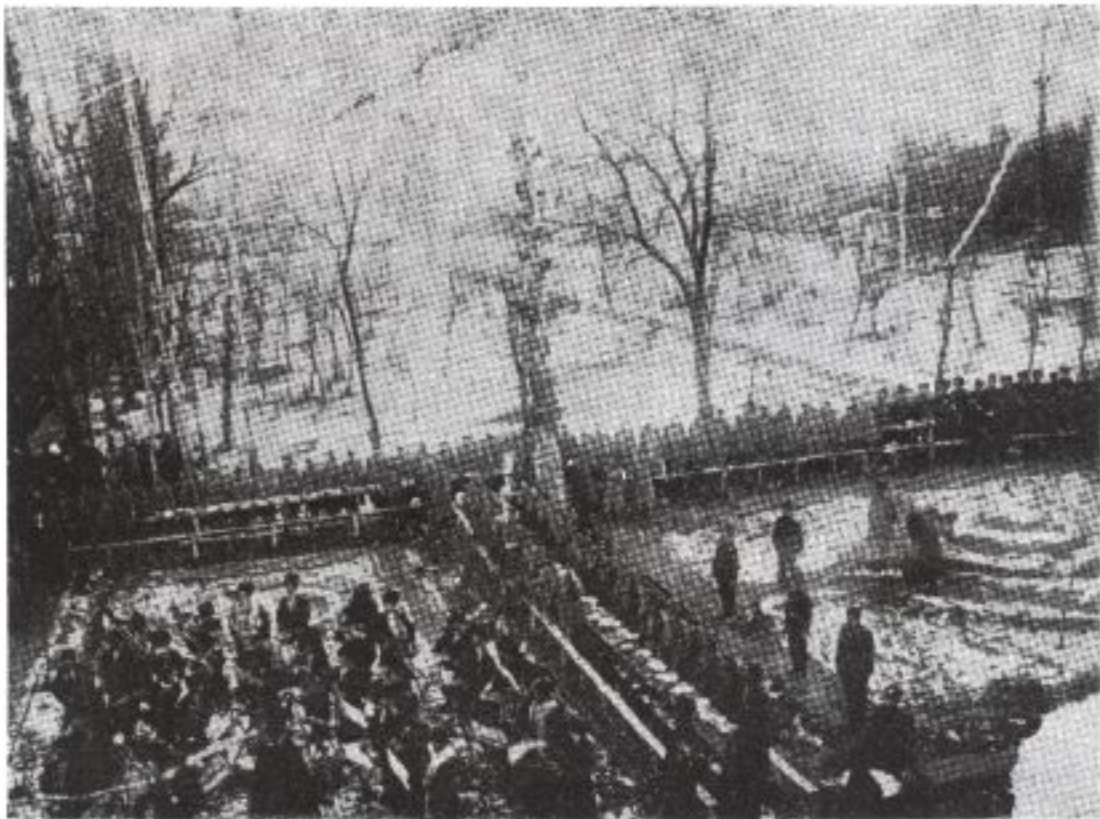


لاله‌هایی که در تنگستان روید

اشغال ایران

جانبازیها و فداکاریهای آنان همه در راه تحقق این آرزو بود و البته این آرزویی نبود که دولتهای استعمارگر روس و انگلیس خواهان آن باشند. در همان گیرودار انقلاب، میان دولت انگلیس و روسیه تزاری قرارداد ۱۹۰۷ امضا شد و ایران عملاً به دو منطقه نفوذ و یک منطقه بیطرف تقسیم گردید. منطقه شمال زیر نفوذ روسیه و منطقه جنوب زیر نفوذ انگلیس قرار گرفت. دولت مرکزی حتی در خود تهران قدرتی نداشت. خطوط ارتباطی، جاده‌ها، گمرک و بازرگانی در دست بیگانگان بود. حتی روسها می‌گفتند که آیا ایران کنونی، دست کم در شهرستانهای شمالی، برای دولت روسیه حکم یک کشور خارجی را دارد؟ آنان در واقع ایران را کشوری مستقل نمی‌دانستند. استقلال ایران چنان محو شده و زوال قدرت دولت ایران چنان آشکار شده بود و کارهای کنسولهای روس و انگلیس چنان پیشرفته بود که بسیاری از ایرانیان دست از هر امیدی شسته بودند. با این همه، جنگ جهانی اول دنیای جدیدی در برابر مردم کشور ما

هشت روز از تاجگذاری احمدشاه، آخرین پادشاه خاندان قاجار، گذشته بود که ناقوس جنگ جهانی اول به صدا درآمد. دولت ایران، پس از آغاز جنگ، بیدرنگ بیطرفی کامل خود را اعلام داشت. اما دولتهای درگیر در جنگ این بیطرفی را به هیچ گرفتند و سپاهیان بیگانه از هر سو به خاک ایران حمله ور شدند. روسهای تزاری به سرکردگی ژنرال بارانتف تا اصفهان تاختند، عثمانیها از مغرب تا همدان پیش آمدند و انگلیسیها از جنوب و مشرق تا قائنات شتافتند. ایران هم میدان نبرد شده بود. در این نبرد روس و انگلیس در یک طرف و دولت عثمانی، به یاری آلمان و اتریش، در طرف دیگر بود. ایران با انقلاب مشروطیت وارد مرحله تازه‌ای از تاریخ خود شده بود. انقلابیان صدر مشروطه هدفی جز این نداشتند که دولت قانون در ایران برقرار شود، آزادی و برابری و برادری همه‌جا بگسترند و دست بیگانه از ایران کوتاه شود و فساد دستگاه حاکمه از میان برخیزد و یک دولت مرکزی نیرومند و ملی روی کار آید.



سربازان روسیه تزاری در قزوین

آنها آزاد می‌شد. سیاستمداران آلمان نیز از این مسئله استفاده کردند و فعالیت‌های خود را در ایران گسترش دادند. به آزادیخواهان ایرانی نزدیک شدند و ایلات و عشایر را برضد انگلیس شوراندند. در این زمان، در برلین، پایتخت آلمان، گروهی از مهاجران ایرانی جلسه‌هایی تشکیل می‌دادند که سیدحسن تقی‌زاده، اسماعیل آقا میرخیزی، کاظم‌زاده ایرانشهر، حسینقلی‌خان نواب، محمدقزوینی و محمدعلی جمالزاده در شمار آنان بودند. این گروه با کمیته دفاع ملی که در ایران تشکیل شده بود و با روس و انگلیس می‌جنگید، روابط نزدیک داشت. پیروزیهای آلمان و فتوحات دولت عثمانی، که متحد آلمان و بهر صورت دولتی مسلمان بود، روحیه مجاهدان

گشود و پیروزیهای آلمان در آغاز جنگ امید تازه‌ای را در دل آنها بیدار کرد.

پیروزی آلمان، یک آرزو

آلمان از نظر ایرانیان دولتی استعمارگر نبود، دست کم در رابطه‌اش با ایران، به‌روش استعمارگرانه نپرداخته بود. ایران از ۱۸۸۵ میلادی با آلمان رابطه سیاسی برقرار کرده بود و با آغاز جنگ، این رابطه نزدیکتر شد. ایرانیان از اینکه می‌دیدند که آلمان با روس و انگلیس - یعنی دو دشمن واقعی آنها - وارد جنگ شده بود، شادمان بودند و پیروزی آلمان را به یک معنی پیروزی خود می‌دانستند. زیرا که با شکست روسیه و انگلیس ایران نیز از قید نفوذ سیاسی



واسموس، انگلیسیها برای سرش پنجاه هزار لیره جایزه تعیین کردند.

آلمانی دلیر

در این میان يك آلمانی، به نام واسموس، نیز به آنها پیوست. واسموس ماجراجویی شجاع و دلیر بود. فارسی را شمرده صحبت می کرد و عشایر ایران را به خوبی می شناخت. در اوایل جنگ از تهران به شیراز آمد و چون خبر قیام دلیران تنگستانی را شنید، به سوی بوشهر حرکت کرد. می گویند که انگلیسیها برای سر او پنجاه هزار لیره جایزه تعیین کرده بودند. واسموس يك برگ از این اعلان را به دست آورد و به نزد زائر خضرخان برد. زائر خضرخان خشمناك شد، اعلان را پاره کرد و به دور انداخت و گفت «ما

را تقویت می کرد و امید آنها را به شکست روسیه و انگلیس فروزی می بخشید.

دلیران تنگستان

حفظ خلیج فارس و جنوب ایران، برای استفاده از ذخیره های سرشار نفت کشور ما، برای انگلیس امری حیاتی بود. نیروی دریایی انگلیس به نفت ایران، که بر طبق قرارداد دارسی یکسره به دست انگلیسیها افتاده بود، نیاز مبرم داشت و بدون این نفت عملا فلج می شد. این مسئله انگلیس را بر آن داشت تا در بوشهر نیرو پیاده کند و جنوب ایران را یکسره زیر اشغال نظامی در آورد و در همین جا بود که با مقاومت دلیران تنگستان مواجه شد.

تنگستان در شمال بندر بوشهر واقع است. مردان و زنان تنگستانی به شجاعت و دلیری شهره اند و همگی رنجبر و زحمتکشند. کمتر مزاح و شوخی می شناسند و بسیار زود رنجند. شجاعت این مردمان در جنگ جهانی اول به اثبات رسید. يك سال پس از آغاز جنگ جهانی اول، کشتیهای جنگی انگلیسی بوشهر را تصرف کردند و نیروی انگلیس وارد بوشهر شد. انگلیسیها بیدرنگ دارالحکومه، گمرکخانه، وسایر اداره های دولتی را تصرف کردند و موقرالذوله، حاکم بوشهر، را تحت نظر گرفتند و پرچم انگلیس را بر فراز دارالحکومه برافراشتند.

يك روز پس از تصرف بوشهر، چهارده تن از آزادیخواهان را دستگیر و به هند تبعید کردند. زائر خضرخان اهرمی، رئیس علی خان دلواری و شیخ حسین خان چاه کوتاهی، سه تن از سران دلیر تنگستان، از این وقایع آگاه شدند و تصمیم گرفتند که بر ضد دشمن قیام کنند و در برابر نیروی بیگانه بایستند.



سید حسن مدرس: مهاجرت به خارج

را فرا گرفته بود و تنگستانیها از این مه استفاده کردند و ناگهان به سواره نظام انگلیس حمله بردند و شکست بزرگی بر آنها وارد کردند. بیش از ۱۵۰ انگلیسی در این نبرد کشته شدند. البته نیروهای انگلیسی هم از نظر شماره و هم از نظر تجهیزات بر دلیران تنگستانی برتری داشتند. انگلیس چهارده هزار سرباز و صدها توپ و حتی

بیشرف نیستیم که مهمان خودمان را به دست دشمن بدهیم. شما دشمن دشمن ما هستید، برای همین دوست شمرده می شوید.»

نبرد تنگستانیها با سربازان انگلیس
زائر خضرخان با دو هزار تنگستانی مسلح
روانه کارزار بوشهر شد. مه غلیظی بیرامون شهر

در واقع نبرد اصلی میان نیروهای روسیه و عثمانی در می گرفت که خاک ایران را میدان رزم خود کرده بودند. لشکر روسیه، پس از تصرف آذربایجان و زنجان و قزوین، به سوی تهران حرکت کرد و تا نزدیکی ینگه امام پیش آمد. احمدشاه در صدد تغییر پایتخت برآمد و به قم رفت. بسیاری از ایرانیان، از جمله سیدحسین مدرس به خارج مهاجرت کردند و در بغداد یک دولت موقت تشکیل دادند. روحانیان نیز فتوای جهاد دادند.

وضع ایران سخت نابسامان بود. در جنوب، سرانجام انگلیسها تسلط پیدا کرده بودند و شمال و غرب ایران زیر نفوذ روس بود. در سال ۱۹۱۵، پیمان جدیدی بر سر تقسیم ایران میان دو دولت روس و انگلیس بسته شد. ولی حکم تقدیر جز این می‌خواست. در ۱۹۱۷ در روسیه انقلاب در گرفت و دولت تزاری سرنگون شد. ایران نخستین کشوری بود که دولت جدید روسیه شوروی را به رسمیت شناخت. دولت روسیه شوروی نیز سربازان خود را از ایران فراخواند و از همه امتیازات خود چشم پوشید.

دنیای قدیم در آتش نخستین جنگ جهانی سوخت و دنیایی جدید سر برافراشت. اکنون در همه جا اندیشه‌های نو و مردان تازه نفس به میدان آمده بودند و ایران نیز می‌رفت تا راه جدیدی را انتخاب کند.

هواییما در اختیار داشت، حال آنکه نیروهای تنگستانی از چند هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. عشایر قشقایی و کازرونی نیز به‌مقابله با انگلیسها پرداختند. هشت هزار تفنگچی قشقایی و کازرونی به نیروهای انگلیسی حمله‌ور شدند و عرصه را بر آنها تنگ کردند. در این زمان سرپرستی سایکس، افسر کهنه‌کار انگلیسی، به فرماندهی نیروی جنوب منصوب شده بود. او نخست با فرمانفرما و قوام‌الملک و دریاییگی بر ضد نیروهای آزادیخواه ایرانی پیمان اتحاد بست و آنگاه با رشوه و نیرنگ و سرانجام با زور سرنیزه بیست هزار سرباز انگلیسی کم‌کم بر دلیران تنگستانی چیره شد. ولی تا پایان جنگ و آتش‌بس، انگلیس هرگز نتوانست دلیران تنگستان را یکسره از میدان نبرد دور کند و بر جنوب ایران تسلط پیدا کند.

در شمال

در شمال و غرب ایران نیز نیروهای روسیه تزاری بیداد می‌کردند. در آغاز جنگ، لشکر روس از شمال به ایران حمله‌ور شد، آذربایجان را به تصرف درآورد و در کردستان و همدان به تهاجم پرداخت. البته نیروی دولت مرکزی در این نبردها شرکت نداشت. نیروهای محلی و آزادیخواهان و مجاهدان در هر نقطه‌ای می‌کوشیدند تا در برابر نیروهای مهاجم ایستادگی کنند. ولی این مقاومتها پراکنده و ناچیز بود.

جنگ جهانی دوم



آدلف هیتلر، پیشوای نازیها

جهان در میان دو جنگ: ظهور هیتلر

در ماه اکتبر ۱۹۱۸، درست یک ماه پیش از پایان جنگ جهانی اول، در جریان بازپسین بیکار ایپر (Ypres) یک دسته از سپاهیان انگلیسی با گاز جنگی به سربازان آلمانی حمله بردند. در این حمله یک سرجوخه آلمانی به شدت آسیب دید و چشمهایش مدتی نابینا شد. او را به بیمارستان نظامی برلین بردند و در همین بیمارستان بود که خبر شکست آلمان را شنید. صبح یک روز خفه و گرفته پاییزی، کشیشی به بیمارستان آمد و خبر داد که قیصر آلمان استعفا کرده و آلمان جنگ را باخته است. سرجوخه آلمانی بعدها این صحنه را این گونه توصیف می کند: «دیگر نتوانستم تحمل کنم. همه چیز بار دیگر در برابر دیدگانم تیره شد. در حالی که تلوتلو می خوردم، کورمال کورمال به اتاقم برگشتم و خود را روی تخت خوابم انداختم. کله ام داغ شده بود. پس جنگ ما از آغاز تا انجام بیهوده بوده است؟ همه این قربانیها و فداکاریها و محرومیتها، دو میلیون کشته ای که داده ایم، بی ثمر بوده است؟».

این سرجوخه آدولف هیتلر بود.

دوران کودکی و جوانی

آدولف هیتلر نودوهفت سال پیش، در شهر برانوم اتریش، در نزدیکی مرز آلمان، متولد شد. پدرش کارمند جزء گمرک بود و چند سالی از تولد آدولف نگذشته بود که بازنشسته شد. سالها این پیرمرد بازنشسته و بیقرار، از روستایی به روستای دیگر نقل مکان می کرد و پدرش نیز به ناچار در دهها مدرسه گوناگون درس می خواند. آدولف در یازده سالگی به دبیرستان رفت. پدرش آرزو داشت که او کارمند دولت شود، لیکن پسر هرگز چنین خیالی نداشت و به ناچار باید از در مخالفت درآمد. هیتلر در دوره دبیرستان تنها به درس تاریخ علاقه مند بود. دبیر تاریخ مرد سالخورده و سپیدمویی بود که با شور و هیجان از نژاد آلمانی و اتحاد آلمان و اتریش سخن می گفت و این همه در ذهن پسر جوان تأثیری بزرگ برجای گذاشت. هیتلر در چهارده سالگی پدرش را از دست داد و به قول خودش «آزاد شد». دبیرستان را برای همیشه ترک گفت و هرگز به اصرار مادرش، که می خواست پسر حرفه ای بیاموزد و کاری دست و پا کند، تن در نداد. با آنکه بیوه رنجور، با درآمد مختصر خود، مخارج زندگی را به زحمت فراهم می آورد، هیتلر جوان هرگز یک کار ثابت دائمی، حتی برای تأمین معاش خود، برنگزید. روزها را به گردش در خیابانها و باغهای اطراف شهر می گذراند و شبها با ولعی تمام کتاب می خواند. در این زمان تصمیم گرفته بود هنر مند شود. با پولی که مادر و خویشاوندانش فراهم آورده بودند، عازم وین، پایتخت اتریش، شد. به دیدن موزه ها و بناهای تاریخی واپرا و تئاتر رفت. سالی نگذشت که مادرش از بیماری سرطان درگذشت و آدولف جوان تنها ماند. او تصمیم گرفت که تا زندگی رونق نگیرد و به

شهرت و افتخار نرسد، هرگز قدم به زادگاهش نگذارد.

دوران و لگدی

سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ غم انگیزترین سالهای زندگی اوست. هیتلر بیکار و بی چیز بود. در شهر پرشکوه وین، با آن همه جاذبه و جلالش، گمنام و تهیدست مانده بود. به دانشکده هنرهای زیبا نرفت (یا شاید پذیرفته نشد) و همچنان به و لگدی پرداخت. از کارهای ثابت و دائمی، از کارمند دولت شدن، نفرت داشت. از راه رنگری و عملگی و باربری روزگاری گذراند و گرسنگی یار همیشگیش بود. به زودی با محرومیتها آشنا شد و کینه بی اندازه ای به دنیا، که موفقیت را از او دریغ داشته بود، پیدا کرد. ولی این بدبختیها او را به صف رنجبران نکشاند او همچنان خرده بورژوا (طبقه ای که زندگی مرفه طبقات بالارا ندارد، همواره نیز گرفتار این پندار است که دست کم از نظر اجتماعی مقامی بالاتر از کارگران دارد) باقی ماند.

هیتلر راه خود را می یابد

در این سالها هیتلر به شیوه جوانان دیگر زندگی نمی کرد. سیگار نمی کشید، مشروب نمی خورد و به طور کلی به خوشگذرانی روی نمی آورد. بیشتر کتاب می خواند و فکر می کرد و افکار دور و درازی در ذهن می پرورد. به هر حال، هیچ آینده درخشانی در مقابل نداشت تا اینکه جنگ به ناگاه آغاز شد و او را نیز همچون میلیونها انسان دیگر با چنگال هراس انگیز خود در ربود. ولی برای هیتلر این یک فرصت خدا داد بود. دوران پریشانی و سرگردانی او به سر آمده بود. سه روز از جنگ نگذشته بود که به ارتش آلمان پیوست. هیتلر میهنپرستی متعصب



خنجر از پشت

زمستان ۱۹۱۸ را باچشان نابینا و تنی ناتوان و بیمار در بیمارستان گذراند، و درباره علل شکست آلمان به فکر پرداخت. به گمان او نژاد آلمانی شکست ناپذیر بود، پس چرا شکست خورد؟ ناگهان، به خیال خود، همه چیز برایش روشن شد. آلمان از پشت خنجر خورده است.

بود و به حقانیت آلمان ایمان داشت و با شهامت می جنگید. دوبار نشان صلیب آهن گرفت و این نشانی است که بسیار کم نصیب یک سرباز ساده می شود. او هرگز به سختیهای جنگ نمی اندیشید و آن را محکوم نمی کرد. مدت چهار سال در جبهه غرب جنگید و سرانجام نیز در بیمارستان ارتش خبر شکست آلمان را شنید.



پشت دشمن همیشه یهودیها کمین کرده‌اند (از تبلیغهای آلمانیها).



دوسوی يك محور، موسولینی وچیانو، هیتلر وگورینگ

یارانش با واقعیت سروکاری نداشتند. آنها به دنبال توجیه شکست آلمان بودند و این توجیه را فریبنده‌تر از هر توجیه دیگری یافته بودند.

آلمان، بیدار شو

در اواخر زمستان ۱۹۱۸ هیتلر تنها و ناشناس از بیمارستان خارج شد و به مونیخ رفت. هنوز لباس نظامی را برتن داشت و احساس غرور می‌کرد. در این زمان موج انقلاب سراسر آلمان را فرا گرفته بود. در مونیخ یک حکومت انقلابی روی کار آمده بود و در برلین کارگران دست‌اندر کار انقلاب بودند. دست‌راست‌ها به وحشت افتادند و نیروهای خود را متمرکز کردند و هیتلر نیز به آنها پیوست و مأمور اطلاعات شد.

به آلمان خیانت کرده‌اند. یهودیان و چپ‌روها آلمان را به کشورهای خارجی فروخته‌اند.

هیتلر در سالهای ولگردیش در وین به یهودیان ثروتمند نفرت عمیقی پیدا کرده بود و اینک این نفرت شامل همه آنها می‌شد او به برتری نژاد آلمان اعتقاد داشت و می‌اندیشید که اقوام و نژادهای دیگر باید برده این نژاد برتر باشند و در این میان یهودیان پست‌ترین نژاد عالمند و از این رو با نژاد برتر، با نژاد آلمانی، مخالفت می‌ورزند.

افسانه از پشت خنجر خوردن آلمان را بعدها برخی از مردم آلمان نیز پذیرفتند. البته این خیالی واهی بود و آلمان عملاً در جنگ شکست خورده بود، ولی در آن زمان هیتلر و



شهردار لندن، نگران حمله ضد هوایی است

نازی است، تغییر داد. در این وقت، حزب او فقط دو چیز کم داشت: پرچم و شعار. هیتلر، پس از تفکر بسیار، طرح پرچمی را ریخت که زمینه سرخ داشت و در میان آن دایره‌ای سفید بود و در داخل دایره یک صلیب شکسته سیاه نقش بسته بود و زیر آن نوشته شده بود: «آلمان، بیدار شو!»

در پی رسیدن به قدرت

هیتلر از همان آغاز کار تشخیص داده بود که رسیدن به قدرت جز از راه به کار بردن قدرت و زور امکانپذیر نیست. به دور خود عده‌ای از ارادل و اوباش ولگرد را جمع کرد، آنها را مسلح کرد و سرانجام در ۱۹۲۳، در مونیخ، دست

و وظیفه او کسب اطلاع درباره اقدامات خرابکارانه و عملیات دسته‌های مختلف سیاسی بود. در سپتامبر ۱۹۱۹ اداره اطلاعات به او دستور داد که در مونیخ به یکی از جلسات یک گروه سیاسی کوچک، که خود را «حزب کارگران آلمان» می‌نامیدند، سری بزند. سخنانی که هیتلر در این جلسه شنید با اعتقادات او یکی بود: به یهودیان و خیانتکاران حمله می‌شد و از تژاد برتر آلمان سخن می‌رفت. چند روز بعد، هیتلر عضو این حزب شد و تشکیلات آن را یکسره عوض کرد. رهبران را به کنار زد و دیرینه نگذشت که خود پیشوای حزب جدید شد. نام آن را نیز به حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمانی، که مخفف آن حزب



کودکان شهزده آلمانی شاهد یک مانور نظامیند.

هیتلر بعدها شکست کودتای ۱۹۲۳ را بزرگترین پیروزی خود دانست.

شش میلیون بیکار

آدولف هیتلر در ۱۹۲۵ از زندان آزاد شد. در این زمان دنیا به ظاهر ثبات و آرامش یافته بود و جمهوری آلمان قدرت گرفته بود و مردم نیز کم کم به این جمهوری اعتقاد می‌یافتند. در سال ۱۹۲۹ رکود عظیم اقتصادی در جهان پدید آمد. کارخانه‌ها تعطیل شد، ارزش پول به شدت کاهش یافت و تنها در آلمان ۶,۰۰۰,۰۰۰ تن بیکار شدند. بار دیگر هیتلر موقعیتی ممتاز یافت. بسیاری از آلمانیها مدعی بودند که فقر و بیکاری به سبب رفتاری است که دولت‌های پیروزمند بعد از جنگ نسبت به آلمان در پیش گرفته‌اند. بهر تقدیر، مبارزات شدت گرفت، نیروهای چپ و قدرت یافتند و سرمایه‌داران بزرگ را به وحشت

به کودتا زد. ولی این کودتا با شکست روبرو شد و هیتلر دستگیر و به چهار سال زندان محکوم شد که البته به سیزده ماه تقلیل یافت. هیتلر در زندان بود که کتاب نبرد من را نوشت. این کتاب مجموعه پریشانی است از خاطرات شخصی، نظریه نژادپرستی و بدگویی از یهودیان و نژاد سامی و نظریه استیلای آلمان بر جهان.

محاکنه هیتلر یکبارہ او را، که هنوز رهبری ناشناخته بود، در سراسر آلمان شهره کرد. هیتلر در دفاع از خود، از علل شکست آلمان، ضعف حکومت جمهوری جدید و از شکست ناپذیری ملت آلمان سخن گفت و خود را میهن پرستی دو آتشه معرفی کرد که اینک جنایتکاران و خیانتکاران و دشمنان داخلی او را محاکمه می‌کنند و این همه به مذاق بسیاری از آلمانیها، که نمی‌خواستند به شکست و شرایط صلح و غرامتهای جنگی تن بدهند، خوش می‌آمد.

به‌عنوان نشانهٔ قدرت حمل می‌کردند. این نشانه را نخستین بار حزب فاشیست ایتالیا، که در سال ۱۹۱۹ به‌رهبری موسولینی تشکیل یافته بود، به‌عنوان مظهر حزب به‌کار برد. فاشیسم معتقد به‌رژیم دیکتاتوری ضد پارلمانی و دشمن آزادی است. نه به‌امکان صلح پایدار اعتقاد دارد و نه به‌سودمندی آن. با اندیشه مساوات مخالف است و از برتری نژادی دفاع می‌کند. حزب‌نازی آلمان صورت افراطی فاشیسم ایتالیا بود که به برتری نژاد آلمانی، اعمال زور و قدرت و سلب آزادی و تسلیحات عظیم جنگی معتقد بود و این همه را از راه یک دیکتاتوری یکپارچه و خشن به‌انجام رساند. با روی کار آمدن هیتلر، البته آلمان به‌یک معنی متحد و قدرتمند شد. صنایع عظیم، به‌ویژه صنایع نظامی، به سرعت رونق یافت و بیکاری از میان رفت. ولی این همه نخست به‌بهای آزادی آلمان و آنگاه آزادی همهٔ جهان تمام شد. البته کشورهای جاه‌طلب غربی نیز در این میان به‌تقصیر نبودند. آلمان در جنگ شکست خورد و فرانسهٔ پیروزمند نواحی صنعتی آلزاس و لورن را اشغال کرد و انگلیس مستعمره‌های آلمان را در اختیار خود گرفت، و سرانجام امریکا و انگلیس و فرانسه غرامت هنگفت جنگی بر آلمان بستند و این همه البته آلمان را به‌خفقان دچار کرد.

در مدت شش سال، یعنی از به‌قدرت رسیدن هیتلر تا آغاز جنگ جهانی دوم، هر سه دولت یاد شده بای‌اعتنایی شاهد تجاوزهای آلمان بودند، زیرا این تجاوزها کاری به‌قلمرو آنها نداشت. فرانسه، که خود دچار تشقت و نابسامانی داخلی بود، حتی به‌دیکتاتوری هیتلر بادی‌دیدهٔ احترام می‌نگریست و انگلیس نیز، تا وقتی که خطری متوجه مستعمره‌هایش نمی‌شد، حاضر به هر گونه همکاری با آلمان فاشیست بود. امریکا هم صرفاً به‌سوداگری معمول خود مشغول بود و

انداختند و طبقهٔ متوسط نیز خود را در خطر دید. ملت آلمان تجربهٔ دمکراسی نداشت و این نوع حکومت برایش چیز تازه‌ای بود. گروهی دیکتاتوری را بیشتر می‌پسندیدند و هیتلر نیز همین را می‌خواست و با تبلیغات خویش به‌تهییج این احساسات دامن می‌زد. هیتلر عهدنامهٔ ورسای را محکوم کرد، دموکراسی آلمان را بیمار خواند و مدعی شد که در سایهٔ یک رهبر اهل عمل، آلمان به برتری خود دست می‌یابد، به‌این شرط که آلمانیها، آلمانیهای خالص، فقط به‌خود متکی باشند. وعدهٔ نوعی سوسیالیسم و تعدیل اختلافات طبقاتی را داد و در این همه، حملهٔ خود را بر یهودیان متمرکز کرد. البته یهودیان نیز هم‌چون مردم دیگر در تمام احزاب و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی شرکت داشتند. سرمایه‌داران یهودی از نظر دست‌چینها، و انقلابیان یهودی از نظر دست‌راستیها منفور بودند و هیتلر در این میان می‌خواست وجه اشتراکی بیابد و همهٔ یهودیان را شریک جلوه دهد و در سایهٔ آن، همهٔ حزبها و طبقه‌ها را به‌سوی خود جلب کند. مردم جاهل نیز، که از اقتصاد و نیروهای اجتماعی سر در نمی‌آوردند، چون به‌آنها تلقین شده بود که یهودیان عامل همهٔ بدبختیهای آنانند، یکباره به‌خیال خود دارای نوعی بینش سیاسی شدند و به‌دنبال هیتلر راه افتادند.

فاشیسم شکل می‌گیرد

سرانجام حزب نازی در سال ۱۹۳۳ در انتخابات پیروز شد و هیتلر به‌مقام صدراعظمی آلمان رسید. رایش سوم* ایجاد شد و نظام فاشیستی بر آلمان حکمفرما شد. فاشیسم (Fascism) از واژهٔ فاشس لاتینی گرفته شده‌است. در رم باستان فاشس تبری بود که به‌گرد آن میله‌هایی در امتداد دستهٔ تبر می‌بستند و پیشاپیش حاکمان

قدرتمندی که می‌خواستند وضع موجود را به نفع خود تغییر دهند (آلمان و ایتالیا و ژاپن) سرانجام به جنگ کشید.

در تابستان ۱۹۳۹ آلمان مدعی قسمتی از خاک لهستان شد. ولی این بار، برخلاف بارهای پیش، دولتهای فرانسه و انگلیس تن به قبول این خواست ندادند. هیتلر نیز، در سحرگاه اول سپتامبر ۱۹۳۹، به لهستان حمله و جنگ جهانی دوم آغاز شد.

* «رایش سوم» به آلمان هیتلری، یعنی آلمانی که از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ با رژیم نازی اداره می‌شد می‌گویند. رایش نامی است که آلمانیها به کشور خود داده بودند. معمولاً رایش اول به امپراطوری مقدس روم و رایش دوم به امپراطوری آلمان از ۱۸۷۱ تا جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) گفته می‌شود.

از مسائل سیاسی اروپا دوری می‌کرد و سرانجام هر سه دولت غربی از اینکه می‌دیدند که آلمان نیرومندتر می‌شود و در برابر اتحاد شوروی می‌ایستد، خوشحال بودند. برای این کشورها، هیچ‌گونه نگرانی نبود که اثریش و چکسلواکی به زیر چکمه‌های سربازان هیتلری بیفتند، ایتالیا به حبشه و آلبانی حمله برد، و چین دستخوش چپاول و غارت دولت فاشیستی ژاپن قرار گیرد. در این چپاول جهانی، آلمان هم‌حق خود را می‌خواست، آن دولتها نیز حاضر به معامله بودند. سبب واقعی جنگ جهانی دوم نیز، همانند جنگ جهانی اول، آزمندی برخی دولتها بود. در واقع رقابت میان دولتهای قدرتمندی که از وضع موجود راضی بودند (انگلیس و آمریکا و فرانسه) و دولتهای



در غرب خبری نیست

لهستان سقوط می کند

از نظر تجهیزات نظامی بسیار فقیر بود. لهستانیها فقط يك تيب زرهی داشتند و سواره نظام آنها تنها به شمشیر و نیزه مسلح بود، و روشن است که در برابر آتش شدید توپخانه و حمله سریع تانکهای زرهپوش آلمانی تاب مقاومت نداشت، هنوز پانزده روز از آغاز جنگ نگذشته بود که سربازان آلمانی به حومه شهر ورشو رسیدند، ولی در برابر پایداری نومیدانه مردم شجاع ورشو، ناچار متوقف شدند. ورشو دو هفته تمام مقاومت کرد و سرانجام در ۲۷ سپتامبر تسلیم شد.

کشور ۳۵ میلیون نفری لهستان در کمتر از يك ماه به تصرف قوای هیتلری درآمد. جنگ لهستان نمونه کامل جنگ جدیدی بود که جنگ برق آسا خوانده می شود. همکاری کامل ارتش زمینی و نیروی هوایی، بمباران شدید خطوط ارتباطی در شهرهای صنعتی و حمله شدید نیروهای زرهپوش رمز موفقیت ارتش آلمان بود.

در ۱۷ سپتامبر ارتش روسیه نیز از مرزهای لهستان گذشت و بی آنکه با مقاومت شدیدی روبرو شود شرق لهستان را به سرعت متصرف شد. در

در سپیده دم اول سپتامبر ۱۹۳۹ ارتش آلمان، بدون اعلان جنگ، به لهستان حمله برد. بیش از ۱،۵۰۰،۰۰۰ سرباز آلمانی و ۱،۵۰۰ هواپیمای جنگنده از سه جبهه شرق و غرب و جنوب وارد خاک لهستان شدند. نیروی هوایی لهستان، که دارای ۹۰۰ هواپیما بود، در همان روز اول نبرد، به وسیله هواپیماهای آلمانی، بر زمین منهدم شدند و آسمان لهستان بی دفاع ماند. آلمانیها می خواستند نخست مقاومت ارتش لهستان را در مرزهای این کشور درهم بشکنند و آنگاه با حرکتهای گاز انبری سریع، که شاخه های در اطراف ورشو، پایتخت لهستان، بسته می شد، بقیه نیروی لهستان را به دام بیندازند و از میان ببرند. تمامی ارتش لهستان به خلاف هرگونه منطق نظامی، در خط مرزی متمرکز شده بود. در داخل کشور نیروی ذخیره وجود نداشت. سی لشکر، که دوسوم ارتش لهستان بود، با اولین حمله ارتش آلمان روبرو شد و در ۶ سپتامبر، یعنی ۶ روز پس از آغاز جنگ، درهم شکست. لهستان بیش از ۲،۵۰۰،۰۰۰ سرباز داشت، ولی



توپهای ضد هوایی



ژنرال گوگل در ۱۹۴۰

شد و به سوی شرق، به مقابله ارتش آلمان، شتافت و این درست همان دامی بود که فرماندهی عالی ارتش آلمان گسترده بود. نبرد در شمال بلژیک در گرفت. در همین زمان نیروی ضربتی آلمان به فرماندهی ژنرال گودریان و ژنرال رومل از

این گیرودار ۶۶۹،۴۰۰ سرباز لهستانی به دست آلمانیها و ۲۱۷،۰۰۰ لهستانی به دست روسها اسیر شدند. تلفات آلمان در تمام طول جنگ ۸،۴۰۰ نفر بود. ارتش روسیه نیز فقط ۷۳۷ کشته داد. لهستان میان آلمان و روسیه تقسیم شد.

خط ماژینو

سه روز پس از حمله آلمان به لهستان، فرانسه و انگلیس به دولت آلمان اعلان جنگ دادند. سه میلیون سرباز فرانسوی در پشت خط ماژینو آماده حمله به آلمان بودند، ولی سر فرماندهی ارتش فرانسه مردد بود و در تمام طول زمستان نیز همچنان مردد ماند. در جبهه غرب خبری نبود. حتی یک گلوله هم شلیک نشد. مردم این جنگ را جنگ دروغی نامیده بودند. اینک که لهستان نابود شده بود و هیتلر به آرزوی خود رسیده بود، فرانسویان امیدوار بودند که بزودی صلح برقرار شود. آلمان نیز به ظاهر دم از صلح می زد، ولی در نهان خود را آماده حمله به فرانسه می کرد. زمستان گذشت و بهار فرا رسید.

فرانسویها در مرز خود با آلمان خطوط دفاعی مستحکمی، به نام خط ماژینو، ساخته بودند و سربازان فرانسوی در پشت این خط دفاعی آماده مقابله با دشمن بودند. ولی خط ماژینو تا دریای شمال ادامه نداشت و ارتش آلمان به آسانی با تصرف کشور کوچک بلژیک می توانست وارد خاک فرانسه شود و ارتش فرانسه را به دو قسمت کند و در محاصره خود گیرد.

فاتح جنگ اول شکست می خورد

کمی پس از سپیده دم روز خوش بهاری ۱۰ مه ۱۹۴۰، ارتش عظیم آلمان به بلژیک حمله برد. یک ارتش بزرگ انگلیسی و فرانسوی نیز همان روز از مرز فرانسه گذشت و وارد خاک بلژیک



تاکهای آلمانی در خاک فرانسه پیش می‌روند.

ارتش بزرگ، که مورد حمله قرار می‌گیرد، نیروی ذخیره نداشته باشد.

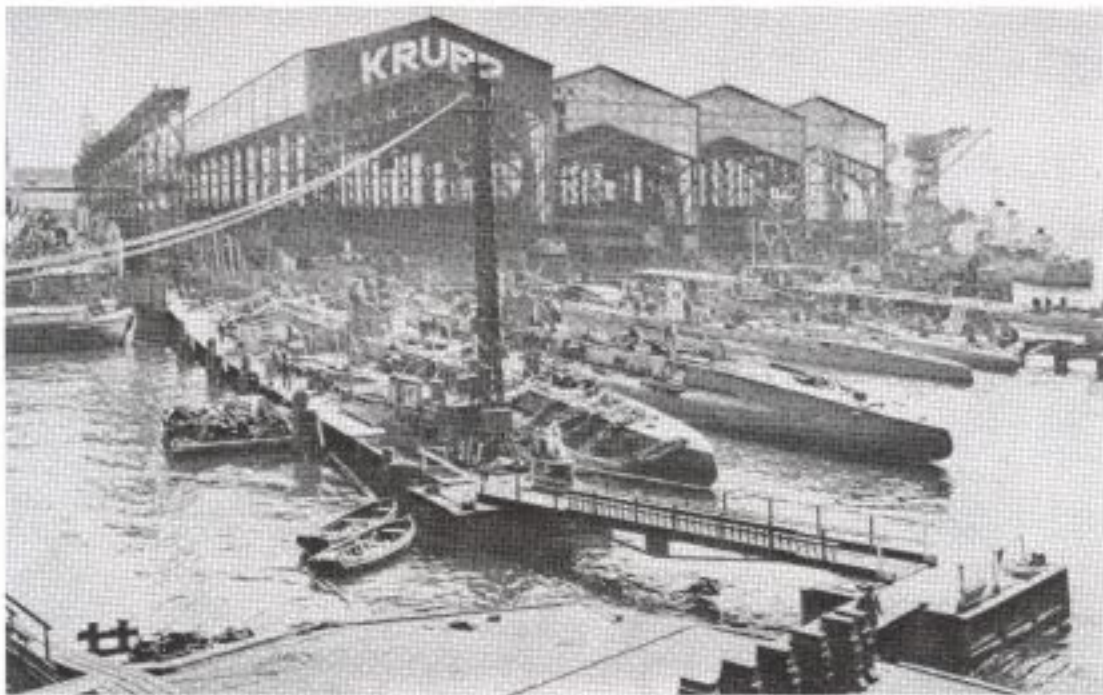
شکست ارتش فرانسه قطعی بود. در ۲۰ مه وزارت دریاداری انگلیس مشغول گردآوری هزاران کشتی و قایق شد تا قوای اعزامی انگلیس و بقیه ارتش فرانسه را از بندرهای شمال فرانسه تخلیه کند و به انگلیس ببرد. در کمتر از یک هفته ۳۳۰،۰۰۰ سرباز انگلیسی و فرانسوی زیر آتش شدید توپخانه ارتش آلمان در بندر دنکرك به کشتیها و قایقهای کوچک و بزرگ نشستند و به سوی بندرهای انگلیس به راه افتادند. ولی تمام ساز و برگ جنگی این ارتش یکسره به دست آلمانیها افتاد.

نهیض آزادی پا می‌گیرد

ارتش آلمان همچنان پیش می‌رفت. پاریس در ۱۳ ژوئن سقوط کرد و فرانسویان در ۲۲ ژوئن

شمالترین نقطه خط ماژینو (که چنانکه گفتیم هرگز آنرا تا ساحل ادامه نداده بودند) دور زد و از قلب جنگل آردن گذشت و به سرعت در خاک فرانسه نفوذ کرد و به سوی بندرهای کنار دریای مانش پیش رفت. ارتباط قوای انگلیسی و بلژیکی و نیز ارتباط ارتش شمال فرانسه با بقیه ارتش داخل فرانسه قطع شد. ارتش شمالی به محاصره افتاد و به سوی بندر دنکرك، در ساحل دریای مانش، عقب نشست. فرانسویان یکسره خود را باخته بودند.

در ۱۶ مه چرچیل، نخست‌وزیر انگلیس، به پاریس رفت و با فرمانده کل ارتش فرانسه دیدار کرد. چرچیل وقتی که از او پرسید که نیروی ذخیره تان کجاست، فرمانده کل ارتش متفکین با نومیادی جواب داد: «نیروی ذخیره‌ای وجود ندارد.» چرچیل بعدها می‌نویسد: «من مات و مبهوت ماندم. هیچ نشیده بودم که یک



کارخانه زیردریاسازی کروپ آلمان

ایتالیا و اسپانیای فاشیست متحد آلمان بودند. ارتش آلمان در ساحل مانش در خاک فرانسه متمرکز شده بود و فرماندهی ارتش آلمان نقشه مفصل خود را برای پیاده کردن نیرو در ساحل جنوبی انگلیس تهیه می‌دید. تنها دریای مانش میان ارتش آلمان و انگلیس فاصله انداخته بود. نیروهای آلمانی می‌بایست از این دریا بگذرند و در خاک انگلیس پیاده شوند، ولی ناوگان دریایی نیرومند انگلیس سراسر کانال مانش را زیر نظر داشت و راه را بر آنها سد کرده بود. نیروی دریایی آلمان البته چندان قدرتی نداشت. آلمانیها در خشکی استاد جنگ بودند، ولی در دریا تجربه‌ای نداشتند. ناوگان دریایی انگلیس نیرومندترین ناوگان دریایی جهان بود. در این میان ژنرال گورینگ، فرمانده عالی نیروی هوایی آلمان، پایه میدان گذاشت و مدعی شد که ناوگان دریایی دشمن را از راه هوا نابود خواهد کرد.

تقاضای صلح کردند. در کمتر از شش هفته بزرگترین ارتش اروپا، فاتح جنگ اول، شکست خورد و فرانسه زیر نفوذ قوای آلمان درآمد. ارتش فرانسه خلع سلاح شد. تنها یک سرهنگ گمنام، به نام دوگل، تن به شکست نداد. به انگلیس گریخت و به کمک دسته کوچکی از فرانسویان، که به انگلیس آمده بودند، نهضت آزادی فرانسه را بنیان گذاشت.

انگلیس در جنگ دریایی

اکنون تنها انگلیس در برابر آلمان فاتح قرار داشت. امریکا هنوز وارد جنگ نشده بود و روسیه شوروی با آلمان قرارداد صلح داشت. سراسر خاک اروپا به دست هیتلر افتاده بود. فرانسه و بلژیک و هلند و نروژ و لهستان به تصرف قوای آلمان درآمدند و بقیه کشورهای اروپایی نیز به ناچار تن به تسلط آلمان داده بودند.

با خاک یکسان شد.

در سال ۱۹۴۰ کارخانه‌های هواپیماسازی انگلیس ۹،۹۲۴ هواپیما، و کارخانه‌های آلمانی ۸،۰۷۰ هواپیما ساختند. انگلیسیها به‌خوبی دریافته بودند که اگر در آسمان شکست بخورند، جنگ را باخته‌اند. نیروی زمینی انگلیس هرگز قدرت مقابله با ارتش عظیم و نیرومند آلمان را نداشت. خلبانان انگلیسی به‌جان کوشیدند. از سوی دیگر نیروی هوایی آلمان نقشه دقیق در مقابل نداشت. بمبارانهایش بی‌هدف بود و هرگز دریافت که نخست باید جنگنده‌های انگلیسی را نابود کند و آنگاه بمبافکنها را به‌میدان بفرستد. بمبافکنهای بی‌دفاع آلمانی در آسمان انگلیس در دام جنگنده‌های انگلیسی می‌افتادند و سرنگون می‌شدند.

با فرارسیدن زمستان، نبردهای هوایی عملاً متوقف شد. نیروی هوایی آلمان دست از حمله کشید و انگلیس نجات یافت. در این نبرد آلمان ۱،۷۳۳ هواپیما و ۶،۰۰۰ خلبان و انگلیس ۹۱۷ هواپیما از دست داد. اکنون هیتلر اندیشه دیگری در سر داشت: اندیشه تسخیر روسیه.

نبرد هوایی بریتانیا آغاز شد. هواپیماهای بمبافکن آلمانی به کشتیهای انگلیسی در کانال مانش حمله بردند و جنگنده شکاریهای انگلیسی به‌مقابله برخاستند. نبرد هوایی به‌مدت چهار ماه ادامه یافت و در ۱۵ اوت ۱۹۴۰ نخستین نبرد بزرگ هوایی در گرفت. در این نبرد ۸۰۰ هواپیما آلمانی از پایگاه هوایی خود، در نروژ، به سوی انگلیس به پرواز درآمدند. جنگنده‌های انگلیسی به‌مقابله برخاستند. هواپیماهای پیشقراول آلمانی، مرکب از ۱۰۰ بمبافکن با ۳۴ جنگنده پیشقراول، هنگامی که به‌خاک انگلیس نزدیک شدند، به ناگاه از سوی هفت گردان هواپیمای جنگنده انگلیسی غافلگیر و منهدم شدند. بقیه هواپیماها پراکنده شدند و با تلفات بسیار عقب نشستند. انگلیسیها به‌کمک ایستگاههای جدید رادار، که تازه اختراع شده بود، به‌وقت مسیر هجوم هواپیماهای دشمن را تعیین می‌کردند.

از ۲۴ اوت سپتامبر ۱۹۴۰، هر روز ۱،۰۰۰ هواپیمای آلمانی از فرودگاههای فرانسه و بلژیک و هلند به پرواز در می‌آمدند و به‌خاک انگلیس حمله می‌بردند و شهرها و مراکز صنعتی و فرودگاهها را به‌شدت بمباران می‌کردند. تنها در شهر لندن ۱۴،۰۰۰ نفر کشته شدند. شهر صنعتی کاونتری



نبرد استالینگراد

حمله برق آسا

آلمان در چندماه اول به سرعت در خاک روسیه به سوی مسکو ولنینگراد، دوشهر بزرگ روسیه، به پیش می‌رفت.

ارتش آلمان در سه جبهه (شمال، مرکز و جنوب) به خاک روسیه حمله برد. ارتشهای شمال به فرماندهی ژنرال فون لب از بالا با بیست و یک لشکر پیاده و شش لشکر زرهی از درون کشورهای بالتیک به سوی ولنینگراد به پیش می‌رانند. در جنوب، ارتشهای فیلد مارشال رونشتت از پایین با بیست و پنج لشکر پیاده و چهار لشکر موتوریزه و چهار لشکر کوهستانی و پنج لشکر زرهی به سوی رودخانه دنیپر، در شهر خارکف، در حال پیشروی بود. ارتش مارشال فن بوک در مرکز نیز با چهار و پنج لشکر زرهی و موتوریزه به سوی مسکو، پایتخت شوروی، به پیش می‌تاخت.

برف و سرما، سلاح مرگبار

شهر کیف در ۱۹ سپتامبر سقوط کرد و ۶۶۵،۰۰۰ سرباز روسی اسیر شدند. شهر ولنینگراد به محاصره ارتش شمال درآمد و ارتش مرکزی به نزدیک مسکو رسید. پیروزی نزدیک می‌نمود.

حمله آلمان به اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین واقعه جنگ جهانی دوم بزرگترین لشکرکشی تاریخ به شمار می‌آید. در ساعت ۴ بامداد ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ سه میلیون سرباز آلمانی در جبهه‌ای به طول هزار کیلومتر به خاک روسیه حمله کردند. ارتش روسیه غافلگیر شده بود. همه پلها دست نخورده به تصرف آلمانها درآمد و ۱،۵۰۰ هواپیمای روسی در فرودگاهها بر زمین منهدم شدند. تانکهای آلمانی به سرعت در دشتهای روسیه به پیش می‌تاختند.

نقشه حمله به روسیه به دقت در ستاد کل ارتش آلمان کشیده شده بود. هیتلر قصد داشت که بایک حمله بزرگ برق آسا ارتش روسیه را هم، مانند ارتش لهستان و فرانسه، درهم بشکند و در مدت چند هفته عملاً به مقاومت آن خاتمه دهد. ولی این بار اشتباه می‌کرد. سربازان روسی، حتی زمانی که در محاصره ارتش بزرگ بودند و امیدی به پیروزی نداشتند، شجاعانه می‌جنگیدند و تسلیم نمی‌شدند. نیروهای تازه نفس پی‌درپی به میدان نبرد سرازیر می‌شدند و جای لشکرهای شکست خورده را پر می‌کردند. با این همه، ارتش



هیتر، مترجم هیتر، مولوتف

ویش از ۵۰،۰۰۰ ناپدید). تلفات ارتش روسیه البته به مراتب بیشتر بود. میلیونها نفر از روستائیان روسی به دست درّخیمان ارتش هیتلری از میان رفتند و میلیونها نفر اسیر شدند. هدف هیتلر نابودی سراسر روسیه بود.

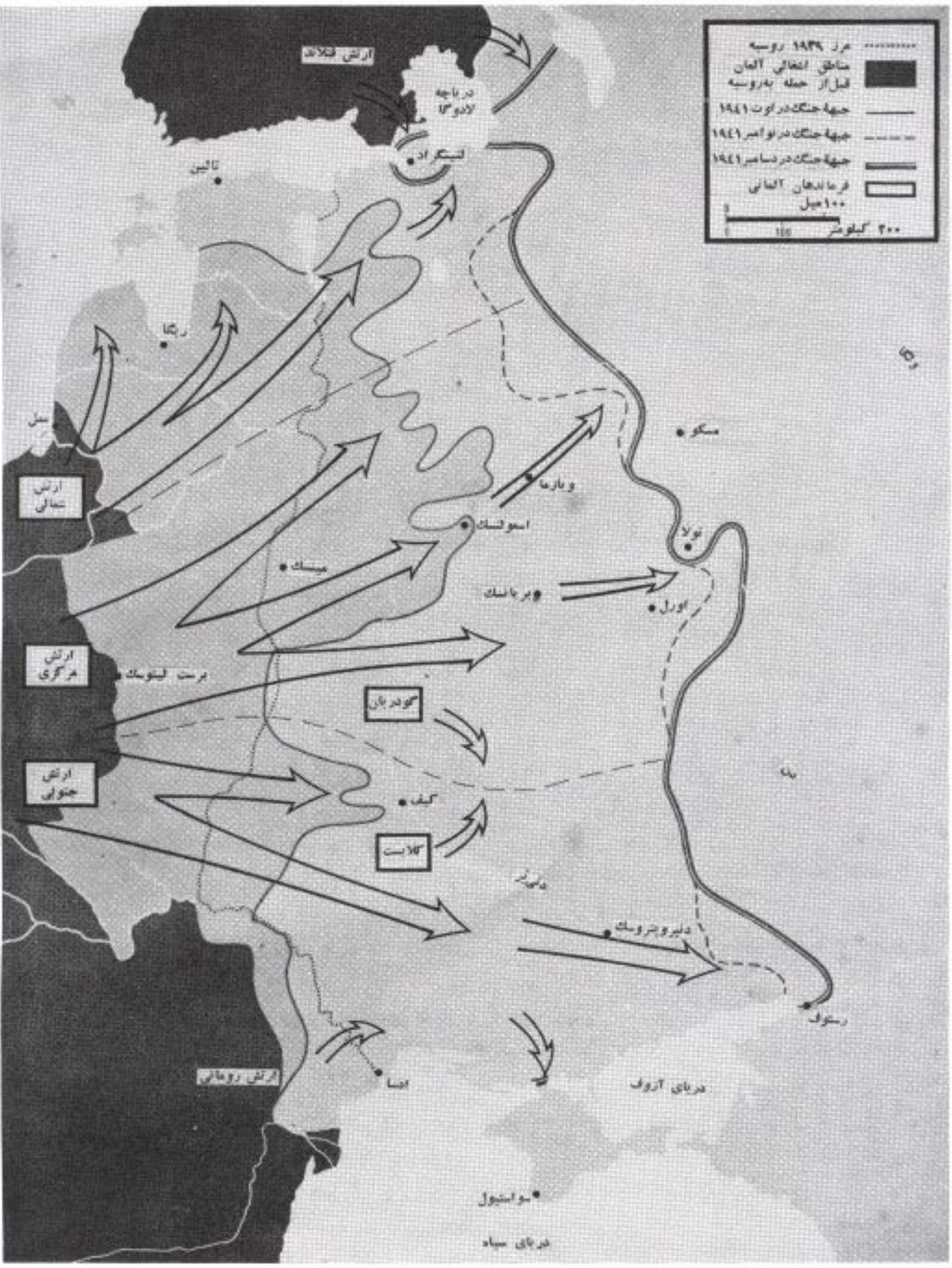
با فرا رسیدن بهار و آب شدن یخها، هیتلر وستاد کل ارتش آلمان خود را آماده حمله تازه‌ای کردند. در این وقت، امید اینکه روسیه در چند هفته، همچون فرانسه، فتح شود، از میان رفته بود. نبردی طولانی در انتظار هر دو کشور بود. در بهار ۱۹۴۲، هیتلر وستاد کل ارتش آلمان سرگرم تهیه نقشه حمله تابستان شدند. این نقشه، به عکس نقشه سال پیش، چندان جاهطلبانه نبود. هیتلر دریافته بود که نمی‌تواند ارتش سرخ را در یک نبرد نابود کند. در حمله تابستان ۱۹۴۲، می‌خواست قوای خود را متمرکز کند و ضربه را یکجا وارد آورد. این ضربه اینک متوجه چاههای

ارتش روسیه، هر چند با تلفات زیاد عقب‌نشینی کرده بود، در انتظار سرمای سخت زمستان روسیه بود تا ضربه خود را فرود آورد. نخستین حمله ارتش شوروی، به فرماندهی ژنرال ژوکف، در جبهه مسکو وارد آمد. ژوکف ۱۰۰ لشکر تازه نفس و جنگنده، که در برف و سرمای شدید تعلیم دیده بودند، وارد میدان کرد. ضربه این نیروی سهمگین چنان ناگهانی و خردکننده بود که ارتش آلمان هرگز نتوانست نیروهای از دست رفته خود را باز یابد. در سراسر آن زمستان سخت سربازان آلمانی، کمی خواستند جشن سال نو را در مسکو بگذرانند، قدم به قدم عقب رانده شدند. برف و سرما و ضربه‌های غافلگیرکننده ارتش روسیه عرصه را بر ارتش آلمان تنگ کرد.

افسانه شکست‌ناپذیری آلمان اکنون از میان رفته بود. مجموع تلفات ارتش آلمان به ۱،۰۰۰،۹۳۶ نفر رسید (۲۰۰،۰۰۰ کشته و ۷۵۰،۰۰۰ زخمی

.....	مرز ۱۹۳۹ روسیه
■	مناطق اشغالی آلمان قبل از حمله به روسیه
—	جبهه جنگ در اوت ۱۹۴۱
- - - -	جبهه جنگ در نوامبر ۱۹۴۱
—	جبهه جنگ در سپتامبر ۱۹۴۱
□	فرماندهان آلمانی ۱۰۰۰ جیل

۰ ۱۰۰ ۲۰۰ کیلومتر





نخستین حمله متفقین به فرانسه که با شکست مواجه شد (۱۹۴۳)

ارتش ششم در تنگنا

در همین زمان بود که به ناگاه ارتش شوروی دومین ضربه خود را وارد کرد. در ۱۹ نوامبر ۱۹۴۲ یک نیروی زرهی خردکننده در شمال غربی استالینگراد در جبهه ارتش آلمان رخنه کرد و ارتش ششم آلمان را از بقیه نیروهای آلمان جدا کرد. ارتش ششم آلمان به فرماندهی ژنرال پائولوس (Paulus) اینک به حومه شهر استالینگراد رسیده بود. استالینگراد شجاعانه از خود دفاع می کرد. رخنه کردن ارتش روسیه در جبهه آلمان سبب شد که جبهه آلمان به دو نیم شود و رابطه ارتش پیشرو ششم با بقیه نیروهای آلمانی گسیخته شود. مشاوران هیتلر به اصرار کردند که دستور عقبنشینی ارتش ششم را از استالینگراد بدهد. هیتلر فریاد زد: «از استالینگراد عقب نمی نشینم.» نیروهای روسی از جنوب و شمال به پیش می آمدند. ارتش ششم یکسره در

نفت قفقاز و شهر استالینگراد بود. هیتلر می دانست که اگر به چاههای نفت روسیه دست یابد، عملاً ارتش شوروی را از میان برده است، چرا که نفت مهمترین منبع سوخت بود و بدون این سوخت تانکها و هواپیماها و لشکرهای موتوریزه عملاً از کار می افتادند. حمله تابستان ارتش سهمگین آلمان آغاز شد. شبه جزیره کریمه، در شمال دریای سیاه، به تصرف قوای آلمانی درآمد. در ۲۳ اوت ۱۹۴۲، ارتش آلمان درست در شمال استالینگراد به رود ولگا رسید و پرچم صلیب شکسته آلمان بر فراز بلندترین قله کوههای قفقاز به اهتزاز درآمد. به نظر می رسید که سرانجام آلمان به پیروزی رسیده است. دروازه قفقاز اینک به روی سپاهیان آلمان باز بود. در آن زمان، حتی از پیشروی ارتش آلمان از راه ایران به سوی خلیج فارس و دست یافتن به نفت جنوب ایران سخن می رفت.



سربازان روسی خانه به خانه می‌جنگند.

در روز دوم فوریه ۱۹۴۲ ارتش ششم آلمان تسلیم شد. ۹۱،۰۰۰ سرباز آلمانی از جمله ۲۴ ژنرال، نیمه گرسنه، سرمازده، افتان و خیزان روی برف و یخ پستی‌ارذو گاه‌های کار اجباری سبیری راه می‌سپردند. از این عده، پس از پایان جنگ، تنها ۵،۰۰۰ نفر بار دیگر توانستند روی میهن را ببینند.

نبرد استالینگراد سرنوشت جنگ جهانی دوم را تعیین کرد.

محاصره افتاده بود. تدارکات این ارتش در این وقت جز از راه هوا امکان نداشت. شکاف جبهه هر دم عمق‌تر می‌شد. هیتلر، برای نجات ارتش ششم، فیلد مارشال فون مانشتاین را، که از بزرگترین فرماندهان نبردهای برق‌آسا بود، از جبهه لنینگراد فرا خواند و او را مأمور کرد که حلقه محاصره را درهم بشکند، و این کار البته غیرممکن بود. راه نجات تنها عقب‌نشینی ارتش ششم بود و هیتلر تن به آن نمی‌داد.

فرمان هیتلر: جنگ، تا آخرین نفر!

نبرد در شهر استالینگراد خانه‌به‌خانه ادامه داشت. مردم استالینگراد و سربازان روسی در کوچه‌ها و خیابانها با سربازان آلمانی می‌جنگیدند. شهر استالینگراد یکسره ویران شده بود. نیروهای آلمانی در قفقاز به سرعت عقب می‌نشستند تا مبادا مانند ارتش ششم به محاصره افتند. در این وقت سربازان آلمانی در محاصره کامل ارتش شوروی بودند. هیچ امید نجاتی برای آنها نبود.

در بامداد ۸ ژانویه ۱۹۴۳ سه افسر جوان ارتش شوروی با پرچم سفید وارد خطوط آلمانها شدند و آخرین پیشنهاد را از سوی فرمانده نیروهای استالینگراد به ژنرال پائولوس دادند. شرایط تسلیم بسیار منصفانه بود. ژنرال پائولوس با بیسیم با هیتلر تماس گرفت. هیتلر با هرگونه تسلیم مخالف بود. نبرد خونین باز همچنان ادامه یافت. یک بار دیگر ارتش روسیه به دشمن خود فرصت داد تا تسلیم شود. ارتش بزرگ ششم اکنون همه نیروی خود را از دست داده بود. فرمانده کل آن، فیلد مارشال پائولوس، در خانه‌ای نیمه‌خرابه ستاد خود را تشکیل داده بود. هیتلر همچنان تن به تسلیم نمی‌داد. در روز ۲۰ ژانویه، پائولوس این پیام رادیویی را برای هیتلر فرستاد: «به‌انهدام نهایی ما بیش از ۲۴ ساعت نمانده است».



فرد العلمین

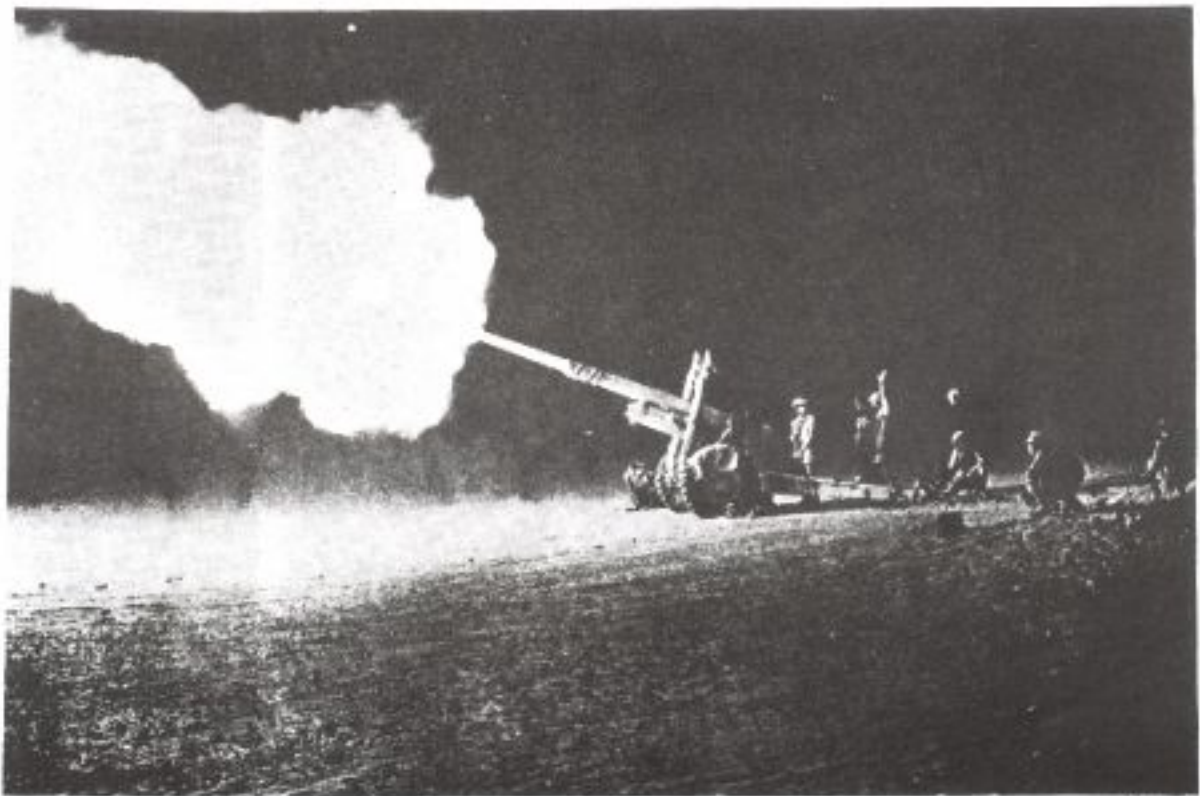
نابودی ارتش ایتالیا

به کشور بی‌دفاع اتیوپی حمله برد و با وجود اعتراض جهانی این کشور را متصرف شد و امپراتور اتیوپی ناچار شد که کشورش را ترک کند. تصرف اتیوپی آغاز کشورگشایی ایتالیا در قاره آفریقا بود. لیبی نیز به دنبال اتیوپی به تصرف سربازان ایتالیا درآمد و در این وقت، با شروع جنگ جهانی، ۵۵۰,۰۰۰ سرباز ایتالیایی آماده حمله به مصر بودند.

همزمان با پیروزیهای هیتلر، موسولینی، رهبر فاشیست ایتالیا، نیز خیال تصرف جهان را در سر می‌پروراند. در سال ۱۹۴۰، در اوج پیروزیهای ارتش آلمان، ارتش ایتالیا به آفریقا حمله برد. البته ایتالیا پیشتر جای پای خود را در آفریقا محکم کرده بود. در ۱۹۳۵، یعنی چهار سال پیش از شروع جنگ جهانی دوم، ارتش ایتالیا



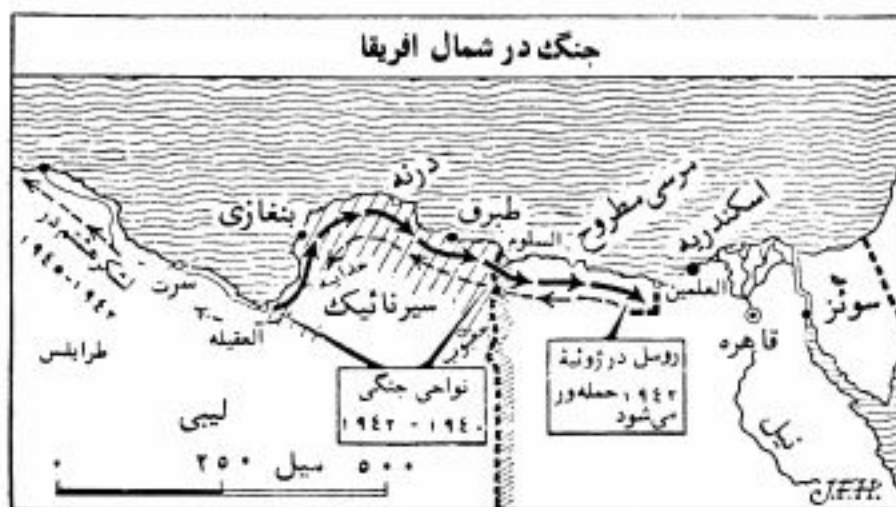
کنفرانس تهران:
استالین، روزولت و چرچیل



توپهای سنگین دشمن را در العلمین بمباران می‌کند.

دراز کرد و سربازان آلمانی، به فرماندهی ژنرال رومل (روباه صحرا)، به خاک افریقا قدم نهادند. ژنرال رومل یکی از بزرگترین سرداران جنگ جهانی دوم بود. در نبردهای زرهی و جنگ با تانک استعدادهای بی‌مانند داشت. رومل با یک لشکر کامل زرهی در خاک لیبی پیاده شد و بیدرنگ دست به یک جنگ برق‌آساز و در دوازده روز لیبی را از دست سربازان انگلیسی بیرون آورد و شهر طبرق در شرق لیبی را محاصره کرد و به چند کیلومتری مرز مصر رسید. در این وقت موقعیت انگلیس در مصر و در کانال سوئز در مخاطره افتاده بود. در پایان ماه مه ۱۹۴۱ هیتلر می‌توانست بزرگترین و کاربترین ضربه را بر امپراتوری بریتانیا وارد آورد، ولی تردید کرد. زیرا همه فکر او متوجه حمله به روسیه شوروی

در ۴ ژوئیه ۱۹۴۰ ارتش ایتالیا نخست از جنوب و آنگاه از غرب به ارتش انگلیس، که در مصر متمرکز شده بود، حمله برد. نیروهای انگلیسی، که بیشتر آنرا سربازان هندی تشکیل می‌دادند، بیش از ۸۰،۰۰۰ نفر نبودند و می‌بایست در دو جبهه بجنگند. نیروهای ایتالیا بیش از پنج برابر نیروهای انگلیسی و هندی و مصری بودند، ولی ارتش ایتالیا فاقد رهبری درست بود و کاربرد نظامی و وحدت فرماندهی نداشت. در نخستین نبرد، ارتش ایتالیا در چهار روز از میان رفت و ۳۸،۰۰۰ سرباز ایتالیایی اسیر نیروهای انگلیسی شدند. ارتش انگلیس آنگاه در خاک لیبی دست به یک حمله شدید زد و ارتش کامل ایتالیا را درهم شکست و ۱۳۰،۰۰۰ اسیر و ۵۰۰ تانک گرفت. موسولینی دست یاری به سوی هیتلر



بود.

می گرفتند و آنگاه بارسیدن قوای کمکی بسوی شمال شرقی پیش می راندند و به خلیج فارس و منابع بزرگ نفت ایران و عراق می رسیدند و سپس بسوی قفقاز می تاختند تا به ارتشهای آلمانی در روسیه پیوندند، ارتشهایی که در این وقت در دومین جنگ روسیه و آلمان پیشروی خود را در خاک روسیه بسوی قفقاز آغاز کرده بودند.

یکی از تاریکترین لحظه های جنگ برای متفقین و یکی از درخشانترین مواقع برای نیروهای محور رسیده بود. اگر این کار سر می گرفت، هیتلر به بسیاری از هدفهای خود دست می یافت. اما او چنین نمی اندیشید، چرا که جنگهای کوتاه را خوش نداشت و مانند سال پیش به جنگ با روسیه می اندیشید. او تنها برای رهبر جسور سپاه افریقا یک عصای مارشالی فرستاد، ولی در فرستادن تدارکات و نیروی کمکی کوتاهی کرد.

مارشال رومل شکست می خورد

در این زمان، فرماندهی عالی انگلیس در قاهره و اسکندریه سرگرم تعلیم افراد، تجهیز قوا و تهیه مقدمات حمله بود. ارتش هشتم انگلیس

زمستان سخت روسیه کم کم نزدیک می شد و هیتلر می بایست هرچه زودتر حمله اش را آغاز کند. نبرد شمال افریقا به تعویق افتاد. هیتلر تنها به جنگ با روسیه می اندیشید، جنگی بزرگ و سهمناک که سرانجام آینده رایش سوم را تعیین کرد. انگلیس از یک خطر حتمی نجات یافته بود. ارتش آلمان به موضع پیشین خود عقب نشینی کرد.

عصای مارشالی برای روباه صحرا

در ۲۷ ماه مه ۱۹۴۲ ژنرال رومل بار دیگر تعرض خود را در صحرای افریقا از سر گرفت. سپاه ژنرال رومل، مشهور به سپاه افریقا، از دو لشکر پیاده موتوریزه تشکیل می شد. هشت لشکر ایتالیایی نیز او را همراهی می کردند. رومل در ۲۱ ژوئن شهر طبرق را متصرف شد و از مرز مصر گذشت. در این وقت، تاشهر اسکندریه و دلتای رود نیل و کانال سوئز بیش از صد کیلومتر فاصله نداشت. به نظر می رسید که هیچ چیز نمی تواند جلو رومل را بگیرد. انگلیسیها در انتظار آخرین ضربت بودند. نیروهای آلمانی نخست مصر را



ژنرال مونتگمری در نبرد العلمین

این بار نتوانست به پیش بتازد و در سوم سپتامبر ناچار شد که به دفاع بپردازد. در سر فرماندهی ارتش آلمان هرچ و مرچ شدیدی حکمفرما بود. رومل به سبب بیماری ناچار شد به آلمان برگردد. معاون او تاب مقاومت نداشت. هیتلر به بیمارستانی که رومل در آن بستری بود تلفن کرد و وضع وخیم ارتش آلمان را در آفریقا به اطلاع اورساند. ژنرال رومل، با آنکه بیمار بود، بیدرتنگ با هواپیما به سوی جبهه العلمین پرواز کرد.

در شب ۲۳ اکتبر نیروهای انگلیسی حمله خود را آغاز کردند. ناگهان یک هزار توپ به سوی آتشبارهای آلمان دهان گشودند و سربازان انگلیسی با پشتیبانی آتش توپخانه و بمباران هوایی شروع به پیشروی کردند. دو شکاف عمیق در جبهه آلمان ایجاد شد و دو لشکر زرهپوش آلمان

کاملاً تقویت شده بود. چند لشکر تازه نفس مخصوص نبرد در صحرا از انگلیس به مصر منتقل شد. ارتش انگلیس بیش از هزار تانک و ۱,۲۰۰ هواپیمای جنگنده در اختیار داشت و توپخانه بسیار نیرومندی از آن پشتیبانی می کرد. فرماندهی ارتش هشتم انگلیس را ژنرال مونتگمری، سردار برجسته انگلیسی و استاد نبردهای توپخانه، به عهده داشت.

رومل در ۳۱ اوت ۱۹۴۲ حمله خود را به العلمین آغاز کرد. العلمین شهری است در شمال مصر، کنار دریای مدیترانه. هدف ارتش آلمان درهم شکستن ارتش هشتم انگلیس و پیشروی به سوی اسکندریه و کانال سوئز بود. در گرمای سوزان صحرا، در جبهه‌ای به طول ۷۰ کیلومتر، نبردی سخت میان دو ارتش در گرفت. ولی رومل

جهانی دوم بود. اندکی پیش از نبرد استالینگراد، نیروهای آلمان درهم شکسته شده بود. در این وقت، به پیروزی هیتلر، که تا چندماه پیش ممکن می‌نمود، هیچ‌امیدی نمی‌رفت. مهم‌تر آنکه آمریکا نیز علیه آلمان وارد جنگ شده بود.

نبرد با ژاپن

امریکا در دو سال اول جنگ همچنان بیطرفی خود را حفظ کرده بود. هیتلر نیز البته می‌کوشید تا پای آمریکا به جنگ کشیده نشود، ولی در خاور دور کشمکش سیاسی میان ژاپن و آمریکا هر روز شدیدتر می‌شد. ژاپن که، همانند کشورهای غربی، کشوری صنعتی شده بود، خواستار مستعمره و بازار فروش کالا بود و فضای حیاتی می‌خواست و آمریکا و انگلیس بر اقتصاد ژاپن سخت می‌گرفتند. ورود مواد خام و به‌ویژه نفت، که بازار آن یکسره در دست شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا و انگلیس بود، ممنوع شد. رقابت‌های سیاسی و اقتصادی کم‌کم به رقابت مسلحانه کشیده شد و جنگ میان ژاپن که متحد آلمان بود، با آمریکا و انگلیس آغاز شد.

در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۱ کشتی‌های حامل نیروی ضربتی ژاپن به سوی بندر پرل هاربر، در اقیانوس آرام، حرکت کردند. پرل هاربر مهمترین پایگاه نظامی آمریکا در اقیانوس آرام بود. در ساعت ۸ صبح روز ۷ دسامبر، ۳۶۰ هواپیمای عظیم بمب‌افکن ژاپنی از فراز عرشه کشتی‌های ناوبر به پرواز درآمدند و پایگاه دریایی پرل هاربر را بمباران کردند. دهها رزمناو و صدها هواپیمای آمریکا بر دریا و زمین نابود شدند. در ساعت ۱۰ صبح عملاً نیروی نظامی آمریکا در اقیانوس آرام نابود شده بود. ژاپن و آلمان به آمریکا اعلان جنگ دادند. در این وقت، جنگ به معنای واقعی، جهانی شده بود.

از دیگر جبهه‌ها جدا شد. ژنرال موتگمری در این موقع نقشه خود را برای ایجاد شکاف قطعی در جبهه آلمان تنظیم کرد و آرایش جدیدی به سپاه خود داد. دو لشکر انگلیسی در امتداد ساحل به سوی شمال به‌حمله پرداختند و چهار گردان آلمانی را که در آن منطقه مستقر بودند از بقیه قوای آلمان جدا کردند. شکاف در جبهه آلمان هر دم عمیق‌تر می‌شد. ارتش آلمان نیروی ذخیره نداشت، تانک‌های آن به‌شدت آسیب دیده بود و از نظر سوخت نیز به‌شدت در تنگنا بود. ارتش ایتالیا، که در کنار ارتش آلمان می‌جنگید، نیز درهم شکسته شده بود.

در دوم نوامبر، ژنرال رومل با هیتلر تماس گرفت و گفت که قصد دارد برای نجات بقیه افراد عقب‌نشینی کند. هیتلر سرسختانه با هر نوع عقب‌نشینی مخالفت کرد. ژنرال آلمانی از دستور هیتلر سر باز زد و در پنجم نوامبر عقب‌نشینی کرد. البته فقط واحدهای زرهی و موتوریزه توانستند از معرکه جنگ عقب بنشینند، در این نبرد ۹۶،۰۰۰ سرباز پیاده (آلمانی و ایتالیایی) به اسارت افتادند.

نبرد العلمین با آنکه تا اندازه‌ای محدود بود، و از نظر وسعت و دامنه جنگ با نبرد استالینگراد قابل قیاس نبود، ولی در سرنوشت جنگ تأثیر قاطع داشت. در این نبرد، که فرماندهی دو جبهه آن را دوسردار کار کشته جنگی، به‌عهده داشتند، از نظر آرایش جنگی، سرعت عمل، نقش تانک و آتش توپخانه از نبردهای مهم جنگ جهانی دوم است. ژنرال رومل استاد جنگ با تانک و ژنرال موتگمری کارشناس برجسته توپخانه بود. موتگمری، به‌جای نبردهای کوچک توپخانه، تمام واحد توپخانه خود را یکجا وارد نبرد می‌کرد و در جبهه دشمن شکاف می‌انداخت.

العلمین نخستین پیروزی انگلیس در جنگ



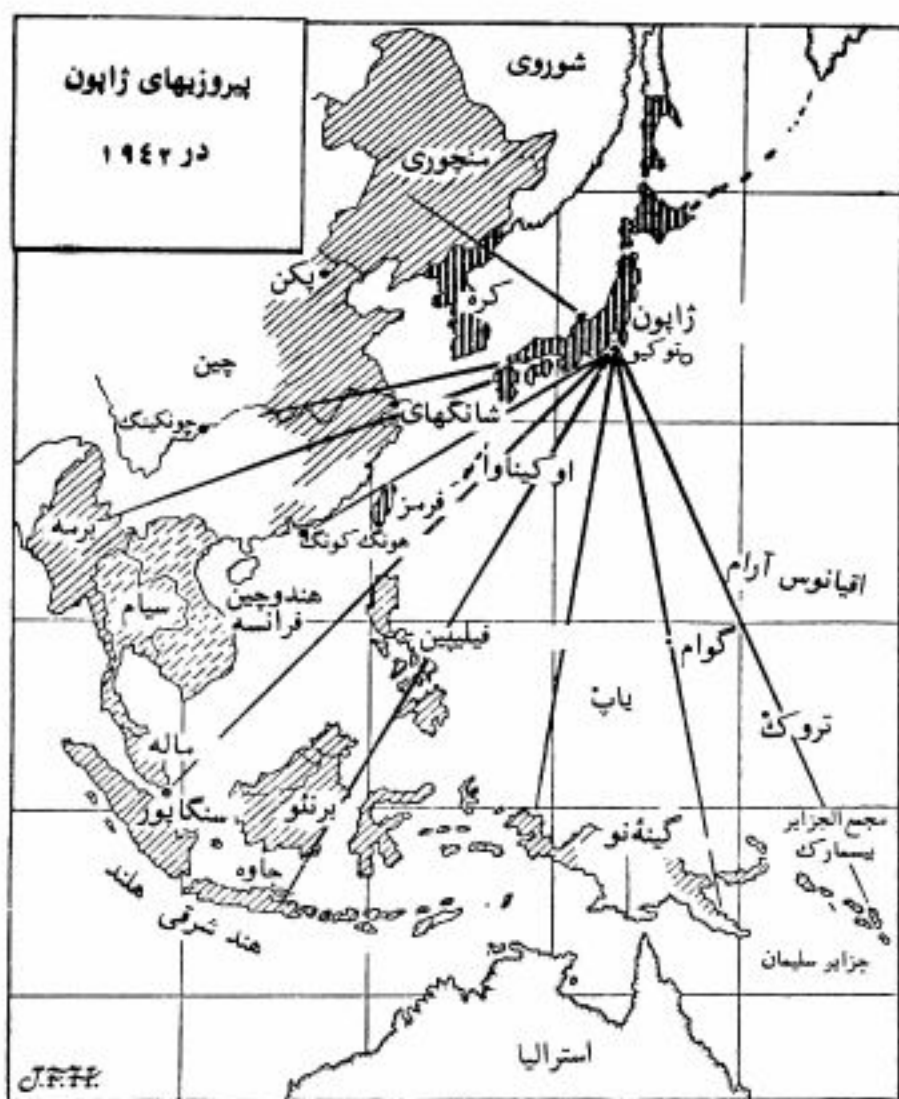
پایان جنگ: پنج‌میلیون قربانی

شکست‌های پی‌درپی

بهار سال ۱۹۴۴ فرا رسید. در این زمان سراسر دنیا بر ضد ارتش آلمان وژاپن وارد جنگ شده بود. زرادخانه عظیم امریکا به کار افتاده بود و میلیونها سرباز تازه‌نفس عازم میدان جنگ بودند. ارتش روسیه شوروی حمله‌های تازه خود را با فرا رسیدن بهار و آب شدن یخها آغاز کرده و در جبهه‌ای به طول ۵،۰۰۰ کیلومتر کاریترین ضربه‌ها را بر ارتش آلمان، که در حال عقب‌نشینی بود، وارد آورد. نیروهای مشترک انگلیس و امریکا نیز سرانجام آماده بزرگترین حمله تاریخ به خاک اروپا شدند.

جبهه دوم بر ضد ارتش آلمان از دو سال پیش مورد گفتگوی متفقین بود. ارتش روسیه تا بهار ۱۹۴۴ به تنهایی در برابر سربازان آلمانی می‌جنگید و در جبهه غرب خبری نبود. تنها در ایتالیا بود که ارتش انگلیس و امریکا بر ضد نیروهای آلمانی می‌جنگیدند و به پیش می‌رفتند. پیاده کردن نیرو در فرانسه و باز کردن جبهه دوم سرانجام پس از تهیه مقدمات بسیار در صبح روز ششم ژوئن ۱۹۴۴ آغاز شد. ارتش آلمان در

خاک فرانسه غافلگیر شد. نقطه‌ای که برای پیاده کردن سربازان انتخاب شده بود ساحل نورماندی، در شمال فرانسه و کنار دریای مانش، بود که روبروی کرانه‌های انگلیس قرار داشت. آلمانیها در کنار ساحل پناهگاههای بتونی مستحکمی ساخته بودند. نخست هزاران هواپیما این استحکامها را مورد حمله قرار دادند و هزاران تن مواد منفجره بر آنها فرو ریختند و آنگاه کشتیهای بزرگ و کوچک به ساحل دشمن نزدیک شدند و تا شامگاه بیش از ۱۳۰،۰۰۰ سرباز وارد خاک فرانسه شدند. فرمانده کل متفقین، ژنرال آیزنهاور، و طراح این حمله ژنرال مونتگمری بود. ارتش آلمان در سراسر خط ساحلی شمال فرانسه ۶۰ لشکر در اختیار داشت که ژنرال رومل فرماندهی آنرا به عهده داشت. خطهای دفاعی آلمان عبارت از استحکامهای بتونی و مینهای بسیار در کنار ساحل و زیر آب دریا بود. تویهای ثابت میانه دریا را هدف قرار می‌داد و توپخانه متحرک از ساحلها دفاع می‌کرد. سربازان آلمانی پشت این خط دفاعی مستحکم آماده



نخست می‌بایست مینها پاك شوند و جای پای محکمی در ساحل به‌دست آید تا بقیهٔ سربازان به‌راحتی در ساحل پیاده شوند. نبردی سخت تا روز ۲۶ ژوئن ادامه داشت. در این روز مقاومت ارتش ساحلی آلمان به‌پایان رسید و شهر کان به تصرف درآمد. شمارهٔ تلفات آلمان به بیش از ۱۶۰،۰۰۰ نفر رسید. در روز ۱۷ ژوئیه ژنرال رومل در اتومبیل خود مورد حملهٔ هواپیماهای شکاری انگلیس قرار گرفت و به‌شدت زخم برداشت.

روبرو شدن با حملهٔ دشمن بودند. ولی شدت حمله و غافلگیری، ضربتی سخت بر ارتش آلمان وارد آورد. بمباران شدید هوایی شبکهٔ آذیر خطر و خط‌های ارتباطی را کاملاً فلج کرد. رومل، فرمانده ارتش شمال فرانسه، نیز در روز ۵ ژوئن (یعنی یک‌روز پیش‌از آغاز حمله) که به‌دیدار هیتلر به آلمان رفته بود، خبر حمله را شنید. نخستین هدف متفقین، در ابتدای پیاده‌شدن در خاک فرانسه، تحکیم موقع دفاعی ساحلی بود.



بیاده شدن قوای متفکین در ساحل نورمالدی



هیروشیما، پس از بمب اتمی

۲۵ لشکر یکسره از میان رفت و ۲۵ لشکر دیگر به محاصره ارتش سرخ درآمد. در جبهه جنوبی نیز ارتش روسیه به سوی رومانی پیش رفت و ۱۶ لشکر آلمانی را از میان برد. اکنون راه سربازان روسیه به سوی وین و برلین هموار شده بود. شکست هیتلر و نابودی رایش سوم نزدیک بود.

عملیات سیمرغ

در این زمان هیتلر به آخرین قمار خود دست زد و طرح عملیات سیمرغ را ریخت. در شب ۱۳ دسامبر ۱۹۴۴ ژنرالهایی که فرماندهی جبهه غرب را داشتند به قرارگاه فیلدمارشال روندشتت، فرمانده کل جبهه غرب، فراخوانده شدند و همراه با اوبه پناهاگاه زیرزمینی هیتلر، در نزدیکی فرانکفورت، رفتند. در آنجا برای نخستین بار با تصمیم جدید هیتلر آشنا شدند.

هیتلر میخواست در مدت چهار روز سهمگینترین حمله را در جبهه غرب آغاز کند. در این هنگام، ارتش انگلیس و آمریکا پس از

در این وقت، بیش از ۱,۰۰۰,۰۰۰ سرباز انگلیسی و آمریکایی در خاک فرانسه پیاده شده بودند و به سرعت به سوی پاریس، پایتخت فرانسه، پیش می رفتند. ژنرال دوگل فرماندهی ارتش نجاتبخش فرانسه را بر عهده داشت. در روز ۲۵ اوت نخستین سربازان متفقین به حومه پایتخت رسیدند. نهضت مقاومت فرانسه، که سالها شجاعانه در خاک فرانسه برضد نیروهای اشغالگر آلمانی می جنگید، به نیروهای متفقین پیوست و پادگان آلمانی تسلیم شد. در روز ۲۶ اوت ژنرال دوگل در میان شادی و هلهله مردم پاریس وارد پایتخت شد. ارتش هفتم آلمان با دادن ۴۲۰,۰۰۰ نفر تلفات به کلی نابود شده بود.

حمله تابستانی ارتش روسیه نیز در این وقت با سرعتی برق آسا آغاز شده بود. پیشرفت نیروهای روسیه بایک حمله فرعی از فنلاند آغاز شد و آنگاه متوجه مرز لهستان گردید و در کمتر از یک ماه بیش از ۴۰۰ کیلومتر در جبهه دشمن رخنه کرد. تلفات ارتش آلمان وحشتناک بود:



مداوم کمی پیش از رسیدن سربازان آلمانی به آنجا رسید. این پیشروی به راحتی يك مسابقه دو بود که آلمانیها در آن بازنده شدند. بهر حال، نیروهای آلمان شهر را در محاصره گرفتند. فرمانده سپاه آلمان برای فرمانده لشکر صدویک هوابرد یادداشتی فرستاد و تقاضایی تسلیم کرد که با آن موافقت نشد.

نیروهای امریکایی در باستونی آن قدر مقاومت کردند تا نیروهای کمک رسید. جنگ شبانه روز ادامه داشت و سرانجام ارتش متفقین، که از نظر شماره و تجهیزات بسیار برتر از ارتش آلمان بود، پیروز شد. ذخیره های ارتش آلمان به سرعت تمام می شد و جبران آن دیگر امکان نداشت. آلمانیها در مدت این نبرد ۱۲۰،۰۰۰ کشته و زخمی و ۶۰۰ تانک و ۱۶۰۰ هواپیما از دست دادند. تلفات امریکاییان نیز تاحدی شدید بود و به بیش از ۷،۰۰۰ نفر رسید. این آخرین حمله بزرگ هیتلر بود. از این پس ارتش آلمان در حال درهم شکسته شدن بود.

پایان کار رایش سوم در بهار ۱۹۴۵ فرا رسید. اندکی پیش، ارتش روسیه بزرگترین حمله خود را در مدت جنگ دوم آغاز کرده بود. سربازان روسی، به فرماندهی ژنرال ژوکف، ورشو، پایتخت لهستان، را متصرف شدند و پروس شرقی به محاصره افتاد. استالین در جبهه لهستان و پروس بیش از ۱۸۰ لشکر وارد میدان کرده بود. دیگر هیچ قدرتی تاب مقاومت در برابر آنها را نداشت. ارتش روسیه به فاصله ۱۵۰ کیلومتری شهر برلین، پایتخت آلمان، رسیده بود. در این وقت، معدنهای زغال سنگ سیلزی به دست ارتش سرخ افتاده بود و خطهای راه آهن به وسیله بمب افکنهای امریکایی و انگلیسی ویران شده بود و چاههای نفت رومانی به دست سربازان روسی افتاده بود. ارتش آلمان دیگر سوخت

تصرف بلژیک و لوکزامبورگ به مرز آلمان رسیده بودند. هیتلر تصمیم داشت که در جنگل آردن، همانند چهار سال پیش که ارتش فرانسه و انگلیس را درهم شکست، ارتش امریکا و انگلیس را درهم بکوبد. ارتش آلمان از نظر تجهیزات ضعیف بود. ولی سرانجام با کوشش بسیار ۲،۵۰۰ تانک و ۲۷ لشکر، از جمله ۸ لشکر زرهی و ۲،۰۰۰ هواپیما آماده حمله شدند. نخست قرار شد که یک تیپ مخصوص از دوهزار سرباز آلمانی، آشنا به زبان انگلیسی، لباس سربازان امریکایی بپوشند و پنهانی به پشت جبهه امریکاییان بروند و پس از قطع سیمهای مخابرات، کشتن امربران و گمراه کردن رانندگان وسیله های نقلیه و ایجاد اختلال زمینه را برای حمله اصلی آماده کنند.

شب ۱۶ دسامبر تاریک و یخبندان بود و مه غلیظی بر تپه های پر برف و درختان انبوه جنگل آردن نشسته بود. حمله در نیمه شب آغاز شد و دشمن را غافلگیر کرد. ارتش آلمان در چند جای جبهه دشمن رخنه کرد. تیپ مخصوص، که لباس سربازان امریکایی را پوشیده بودند، تانکها و کامیونهای دشمن را گرفتند و به پیش رانندند. سربازان امریکایی، پس از چند روز غافلگیری، به خود آمدند و به شدت پایداری کردند.

منطقه باستونی، در جنوب بلژیک، کلید دفاع آردن بود. اگر از این منطقه دفاع می شد، نه تنها راههای عمده نفوذ ارتش آلمان بسته می شد، بلکه قسمت عمده ارتش آلمان نیز، که جبهه را دور زده بود، از بقیه ارتش جدا می شد و به محاصره می افتاد. در ۱۸ دسامبر پیشاهنگان ارتش آلمان به نزدیک شهر باستونی رسیدند. از این شهر تنها یک سپاه امریکایی دفاع می کرد. ولی شب پیش لشکر صدویکم هوابرد امریکا، که موقعیت را دریافته بود، به سرعت خود را به باستونی رساند و پس از بیست و چهار ساعت پیشروی

سالروز زندگی خود را در برلین، در کاخ صدراعظمی خود، جشن گرفت. سربازان ارتش روسیه شوروی به کنار برلین رسیده بودند و غرش خمپاره‌ها و توپهای آنها به گوش می‌رسید. دیگر هیچ امیدی نبود. هیتلر و همدم همیشگیش، دکتر گوبلز، وزیر تبلیغات در واپسین روزهای زندگی‌شان به معجزه اعتقاد یافتند. هیتلر در ذهن تبار خود ارتشهای جدید و تازه‌نفس آلمانی را می‌دید که از گرد راه رسیده‌اند و آماده نجات رایش سوم هستند. در آن شب سالگرد تولد هیتلر تمام سران حزب نازی شرکت داشتند. ولی صبح زود بیشتر آنها از شهر فرار کردند. سربازان روسی به داخل شهر رخنه کرده بودند و به سوی مقر فرماندهی هیتلر به پیش می‌تاختند. در روز ۲۸ آوریل سربازان روسی به پشت کاخ فرماندهی هیتلر رسیده بودند. هیتلر وصیتنامه خود را نوشت و همان دم با معشوق خود، پس از ۱۲ سال آشنایی، ازدواج کرد. مراسم ازدواج به سادگی برگزار شد. صدای گلوله توپ و خمپاره و مسلسل به گوش می‌رسید. هیتلر دریا سالار دوتیس را به جانشینی خود انتخاب کرد و آنگاه خود و همسرش دست به خودکشی زدند. جسد آن دو را به باغ بردند و با بنزین آتش زدند. سربازان روسی در این وقت شهر برلین را در تصرف خود داشتند. مقر فرماندهی هیتلر نیز اندکی بعد به تصرف آنان درآمد.

مقاومت آلمان به پایان رسیده بود. در ۲۹ آوریل ارتشهای آلمان در ایتالیا و در چهارم مه ارتشهای شمال آلمان تسلیم شدند. در هفتم ماه مه ۱۹۴۵ دریا سالار دوتیس، که به جای هیتلر نشسته بود، تقاضای تسلیم کرد و در ساعت ۲ بامداد تمام ارتش آلمان بدون هیچ قید و شرط تسلیم شد. سرانجام، پس از پنج سال و هفت ماه و هشت روز، غرش توپها و بمب افکنها در اروپا خاموش



موسولینی به هیتلر، که از سوئد جان بدر برده است، تبریک می‌گوید.

نداشت. بسیاری از لشکرهای زرهی به سبب نداشتن سوخت برای تانکها خود عملاً بی حرکت مانده بودند. در پایان زمستان، ۸۵ لشکر امریکایی از رود راین گذشتند و غرب آلمان سقوط کرد. بیش از ۳۵۰،۰۰۰ سرباز آلمانی اسیر شدند. هیتلر در کمتر از سه هفته بیش از یک سوم نیروهای خود را در غرب از دست داد. در این وقت سربازان امریکایی تا برلین بیش از ۱۰۰ کیلومتر فاصله نداشتند. ارتش روسیه نیز به ۵۰ کیلومتری پایتخت آلمان رسیده بود. طلا به داران ارتش امریکا و روسیه شوروی در ۱۰۰ کیلومتری جنوب آلمان به یکدیگر رسیدند. شمال و جنوب آلمان در این وقت از یکدیگر جدا شده بود و برلین به محاصره کامل درآمده بود.

جشن تولد هیتلر در زیر غرش خمپاره‌ها
در روز ۲۰ آوریل ۱۹۴۵ هیتلر پنجاه و ششمین

بازگو نمی‌کند. تنها روسیه شوروی بیش از ۲۰ میلیون نفر کشته داد. بیش از ۵ میلیون یهودی در کوره‌های آدسوزی و بازداشتگاههای مرگ جان خود را باختند. مجموع تلفات سر به‌پنجاه میلیون نفر می‌زند. قحطی و گرسنگی و بیماری و کشتارهای جمعی و بمبارانهای هوایی در کنار نبردهای خونبار نظامی سرانجام جز دنیایی ویران و نکبت‌زده به‌جای نگذاشت.

شد. ولی جنگ دوم هنوز پایان نیافته بود. ژاپن در خاور دور هنوز مقاومت می‌کرد. در ششم اوت ۱۹۴۵ به‌فاصله چند روز دو بمب اتمی بر فراز دو شهر هیروشیما و ناگازاکی منفجر شد و ۱۵۰،۰۰۰ نفر کشته شدند. در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ ژاپن نیز بدون قید و شرط تسلیم شد و جنگ جهانی دوم به پایان رسید.

جنگ جهانی دوم خونین‌ترین جنگ تاریخ بشر بود. هیچ آماره دامنۀ فاجعه این مصیبت را

از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی برابر ۱۲۹۳ - ۱۲۹۷ شمسی) بیش از هفتاد سال و از جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ میلادی برابر ۱۳۱۸ - ۱۳۲۴ شمسی) نزدیک به پنجاه سال می‌گذرد. در این دو جنگ جهانی، که سهمناکترین جنگهای تاریخ بشریت است، تقریباً تمام کشورهای جهان، خواه‌ناخواه، شرکت داشته‌اند که هنوز اثرات آن در زندگی ملتها باقی است.

در کتاب جنگهای جهانی اول و دوم که برای نوجوانان نوشته شده، علل پیدایش این دو جنگ و سیر وقایع و شرح نبردهای مهم آن به زبانی ساده بازگو شده است. عکسها و نقشه‌های کتاب همراه با متن کتاب تصویری زنده و گویا از صحنه‌های جنگ به دست می‌دهد و خواننده را با این دو جنگ بزرگ تاریخ بشریت آشنا می‌سازد.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شابک ۹۶۴-۳۳۵-۰۷۸-۷
ISBN 964 - 445 - 078 - 7

قیمت: ۳۵۰۰ ریال

